بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

# عباس ابن عبداللّه شهید

## علیه السلام

در احوالات و نسب و اولاد امام زاده عباس بن مهدی بن امام زین العابدین کاشان منطقه طاهر آباد

نوشته جمال مظاهری

# فهرست.

تقدیم به خسرو طوس

سلطان علی بن موسی الرّضا المرتضی

و جد بزرگوارش

سید السّاجدین و زین العابدین

علی بن الحسین شهید

# پیشگفتار.

کتاب حاضر بخشی- از مجموعه بزرگ کتاب هشت هزار شمشیر آخته می باشد که در مورد امام زادگان و سادات و بنی هاشم می باشد که در زمان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به ایران آمده یا در ایران حضور داشتند و بدستور خلیفه ملعون, مأمون عباسی به قتل رسیدند. به دلیل اینکه اسناد و توضیحات مربوط به هر یک از این امامزادگان عظیم الشأن آنقدر حجیم می شد که نمی توانست تنها یک فصل از کتاب اصلی باشد, بر آن شدیم که توضیحات مربوط به هر یک از این امام زادگان را درصورت امکان به صورت کتاب جداگانه ای درآوریم.

در این بین فیض و رحمت بی کران الهی بر این بنده امیدوار, مستمر ادامه داشته است و از آن جمله یافتن مزار مطهر عباس ابن عبدالله شهید از نوادگان حضرت حسن افطس و حضرت زین العابدین علیهم السلام می باشد. فرزند معروف ایشان عبدالله ابیض در قم مزار شناخته شده ای دارد و همچنین نسل ابیض و امامزادگان این خاندان در دیگر شهر ها نیز دارای قبه و مقام می باشند.

حال در بین این خاندان عظیم الشأن , عباس بن عبدالله به برآورد های تاریخی در زمان خلافت ناپایدار اولیه مأمون و بعد ها در زمان عبور کاروان های زیارتی سادات به سمت علی ابن موسی الرضا در قم ساکن بوده است. اما چه چیزی ایشان را به دشت کاشان کشانده و در آن جا رحلت نموده یا شهید شده است از نظر مختصات تاریخی و مکان زندگی و دفن آن جناب چیزی جز حملات ایادی مأمون با کاروان های سادات نبوده است.

کماینکه مقبره ای در نزدیکی همان محل در روستای یزدل به نام حضرت زینب بنت موسی ابن جعفر علیها السلام خواهر امام رضا وجود دارد که به همین نحو مورد آزار قرار گرفته است و به نقلی به شهادت رسیده است و به نقل دیگری که بیشتر مورد تایید افراد محلی است در این محل غیب شده است. که داستان های کرامات و معجزات آن بانو در آن سرزمین بین مردم موید همین گفتار است که بسیاری این بانو را با معجر و چادر سیاه در حالت استغاثه خود مشاهده نموده اند. و بعید نیست و

## عباس بن عبدالله شهید

بسیار مورد تایید است که ایشان در همراهی عباس ابن عبدالله شهید بوده اند که به ایشان حمله می گردد.

توضیحات مربوط به حضرت زینب در کتاب زینب کبری بنت موسی ابن جعفر علیها السلام (مدفون در زینبیه اصفهان) آورده شده است. امام داستان رسیدن من برای نوشتن کتاب در مورد این مزار اینگونه است که در سفری که به مشهد الرضا داشتم در خواب دیدم که در حال خروج از کاشان به سمت قم به سنگی برخورد کردم و وقتی طرف راست خود را دیدم , صفحه سبز رنگی را دیدم که بر روی نوشته شده بود **عباس ابن عبدالله شهید** . وقتی جستجو بر روی نقشه کردم دیدم تنها نام امام زاده عباس ابن مهدی بن زین العابدین در آن منطقه وجود دارد که از قضا چند ماه قبل به آن جا برای اولین بار رفته بودم در زمان نوشته کتاب حضرت زینب. اما نامی از عبدالله شهید وجود ندارد مگر اینکه در سلسله نسب این امام زاده فردی با نام دیگری به نام مهدی نیز شناخته می شده است.

از طرفی در نسل حضرت زین العبدین هیچ مهدی نامی وجود ندارد جز یوسف زهرا و فرزند حضرت امام حسن عسگری علیهم السلام. و همچنین عباس بن مهدی بن زین العابدین یقینا سیدی از نسل امام زین العابدین است که از نسل حضرت باقر و دیگر امامان بعدی نبوده است. و تنها نام دو نفر عباس بن عبدالله در این منطق در تاریخ وجود داشته است. اول نام عباس بن عبدالله شهید و دیگری عباس بن عبدالله ابیض و نام درست باید همان عباس بن عبدالله شهید باشد. اینکه چگونه عباس بن مهدی همان عباس بن عبدالله شهید است با استفاده از اسنادی که بعد از آن روز یافتم را در این کتاب مورد بررسی قرار می دهیم.

این کتاب و دیگر کتبی که در مورد امام زادگان نوشته ام و خواهم نوشت هر چند برای من سعادت بزرگی بیش از حد و ظرف و استحقاق من بوده است اما برای تقدیم به آن بزرگواران و علی الخصوص سلطان علی ابن موسی الرضا که قضا و قدر بندگان او هستند, بضاعت مزجأة است که به آنان تقدیم می شود.

**جمال مظاهری.**

**ربیع الثانی ۱۴۴۷.**

# مقدمه

جهت شناخت جناب عباس ابن عبدالله شهید علیه السلام و همچنین تعیین مقبره ایشان می باید چندین بحث را به ترتیب بیان نمود تا شواهد و اسناد کامل از اتفاقات زمانی و قبل و بعد از حضـــور آن جناب و همچنین دوران زندگی ایشـــان جمع آوری گردد و پس از بیان آن ها نتیجه گیری لازم صورت گیرد.

اولین مورد از موارد فوق مربوط به جناب نسـل حضرت سـجاد از حضرت علی الاصغر علیه السلام تا حسن افطس و عبدالله شهید است و همچنین زمانه ای که برای سادات در آن زمان وجود داشت که تنها علیه خاندان امامت اعمال می شد؛ بلکه به طور خاص نیز علیه سادات حسنی و سادات افطسی. فضای شدید حکومتی و آزار و اذیت و تعقیب و زندانی کردن و مســمومیت و قتل, عادی ترین روش های بنی العباس در مورد آنان بوده است. و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.....

دومین مورد در مورد این است که زیدیه حضرات حسن افطس و عبدالله شهید را جز امامان خود در مســلک زیدیه می دانند. در این بخش به این مورد می پردازیم که این انتساب چقدر گریبانگیر خود آن حضرات است و یا اصلا نقشی در آن اعتقاد داشته اند یا نه و یا در زمان آنان اعتقاد زیدیه در گمراهی به همان اندازه قرون بعدی بوده است یا نه. و همچنین اینکه به این موضوع خواهیم پرداخت که عبدالله شهید با اینکه هیچ گاه فرصت قیام با سیف نداشت چگونه به عنوان امام از طرف زیدیه مطرح شده است.

سومین مورد در مورد حضرت عبدالله ابیض فرزند حضرت عباس بن عبدالله شهید و خاندان ایشـــان اســت که ســاکنان قم بوده اند و همچنین یکی از فرزند ایشـــان ابوعبدالله حســین ابیض, که به ری نقل مکان کرده اســت که در دوران قیام علویان طبرستان(سفید جامگان) و آزادی هایی که در سرزمین طبرستان (ری , قزوین, سمنان و گرگان و مازندران و گیلان فعلی) در پایان قرن سوم و آغاز قرن چهارم برای شیعیان و ســادات, در ذیل حکومت زیدی مســلک علویان طبرســتان و رهبری داعی کبیر , وجود داشته است دارای آثاری از شعر و احوالات مکتوب زندگانی و مقبره مشخص و تکریم شده می باشند.

## عباس بن عبدالله شهید

در این بین نیاز است که در مورد نام عبدالله ابیض توضیحی خاص را مطرح نمود که این نام حداقل دو بار وجود دارد یکی به نام عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شـهید و دیگری به نام نوه ایشـان به نام عبدالله ابیض بن حسـین ابیض بن عبدالل ابیض که ما در این کتاب ایشـان را عبدالله ابیض ثانی می نامیم و ایشـان به قطع در قم مدفون نیست و در ری دفن می باشد چرا که مزار ایشان و پدر ایشان در ری را به نام ایشـان امامزاده عبدالله ابیض می نامند. لیکن در مورد همان عبدالله ابیض مدفون در ری نیز نسـبی دیگری در این اواخر مطرح شـده اسـت که به یقین اعتباری ندارد.

در پایان این بخش ها نیز جمع بندی اسـناد و دلایل در مورد حضرـت عباس ابن عبدالله شـهید و اینکه به یقین تاریخ, سـید عباس نام از نسـل زین العابدین و فرزند عبد الله شـهید, در آن منطقه قم و کاشـان حضـور داشـته است و در زمان حضرت علی ابن موسی الرضـا به شـهادت رسـیده اسـت را خواهیم آورد. همچنین اینکه در توضـیح نام مهدی در سـلسـله مابین حضرـت عباس و حضرـت زین العابدین نیز توضیحاتی می آوریم که این مهدی همان عبدالله شهید می باشد.

## علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

پدران حضرت امامزاده أبو عبدالله حسین بن عبدالله أبیض ، همه از بزرگان سادات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مشاهیر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند .جدّ اعلایش ، حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام معروف به زین العابدین ، چهارمین امام شیعیان و ثمال الباقین و خلیفة الماضین آل رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و علوّ مقام و عظمت قدرش نزد خاصّه و عامّه و حتّی غیر مسلمانان مشهور است و محتاج به شرح احوال نیست. جدّ چهارم امامزاده أبو عبدالله حسین ، نامش علی الأصغر بود که کوچك ترین پسر امام چهارم حضرت سیّد الساجدین علیه السلام می باشد . *ارشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۸۶؛ بحارالأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۱۶۶؛ کشف الغمة في معرفد الأئمه ، ج ۲ ، ص ۲۸۴؛ تهذیب الأنساب ، ص ۲۵۲؛ منتخب التواریخ ، ص ۳۰۲؛ سراج الأنساب ، ص ۶۸ .*

از تاریخ تولّد و حالات علی الأصغر در کتب تاریخی و رجال سخنی به میان نیامده است و فقط به طور کلّی نوشته اند که وی دارای قدر و منزلت ، فضایل و مقامات عالیه بود . پدر بزگوارش امام علی بن الحسین علیهماالسلام از کثرت علاقه او را به نام برادر شهیدش علی الأصغر موسوم نمود . *ناسخ امام سجاد علیه السلام ، ج ۸ ، ص ۳۹۵؛ منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۵۷؛ زندگا نی حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، اردستا نی، ص ۱۴۰ .*

علی أصغر مکنّی به أبو الحسن ، مادرش اُم ولدی بنام سندیّه بود . از تاریخ وفات آن حضرت اطّلاع دقیقی در دست نیست ، به جز اینکه اکثر مورّخان و علمای انساب قائل شده اند که آن حضرت در سن سی سالگی وفات یافت . *أعیان الشیعه ، ج ۸ ، ص ۲۹۱؛ سرّ السلسلة العلویّه ، ص ۷۶؛ عمدة الطالب ، ص ۱۷۲؛ الفخری ، ص ۸۰؛ المجدی ، ص ۲۱۱؛ الشجرة المبارکه ، ص ۷۳؛ سراج الأنساب ، ص ۱۵۹.*

در همین رابطه مؤلف المشاهد العترة الطاهرة به نقل از ابو نصر بخاری می نویسد: ینبع؛ بالفتح ثم السکون والباء الموحده مضمومه و عین مهملة بلفظ ینبع الماء ، توفّی بها أبو الحسن علی الأصغر بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب

علیهم السلام و قال أبی نصر. بخاری في سرّ الأنساب توفی بینبع و له قریب من ثلاثین سنة؛ *المشاهد العترة الطاهره ، ص ۲۹۰؛ الشجرة المبارکه ، ص ۷۳ .معجم البلدان ، ج ۵ ، ص ۵۲۶ .*

علی بن علی بن الحسین علیهماالسلام در ینبع وفات یافته و بنابه گفته أبی نصر بخاری وی قریب به سی سال داشته است .به هر حال این مطلب را علمای انساب در کتبشان قید نموده اند و اضافه کرده اند که نسل علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام فقط از یك فرزند او به نام حسن افطس باقی ماند . *سراج الأنساب ، ص ۱۵۹؛ الشجرة المبارکه ، ص ۱۷۱؛ الفخری ، ص ۸۰؛ المجدی ، ص ۲۱۱ ـــ ۲۱۲؛ تهذیب الأنساب ، ص ۲۵۲؛ منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۵۷؛ عمدة الطالب ، ص ۳۱۰؛ أعیان الشیعه ، ج ۸ ، ص ۱۹۱؛ سرّالسلسلة العلویّه ، ص ۷۸ .*

اینکه چرا حسن را افطس نامیده اند ، مؤلف کتاب جنّة النعیم می نویسد: افطس کسی را گویند که دماغش پهن باشد . پس معلوم گردید که علی الأصغر ، جدّ چهارم امامزاده أبو عبدالله حسین ، مادرش اُم ولد به نام سندّیه بوده ، و وی نزدیك به سی سالگی در ینبع وفات یافت و نسل او از فرزندش حسن افطس می باشد . *جنّة النعیم ، ص ۴۹۲ .*

# حسن افطس

جناب حسن افطس ابن علی الاصغر ابن امام سجاد(ع) معروف به رمح آل ابیطالب (نیزه خاندان ابیطالب) و سرداران جنگ علیه بنی العباس است که مدفون در اسفین است. اسفین روستایی در ۵۳ کیلومتری شمال شهر اراک است.

حسن افطس از امامزادگان مشهور و صاحب دل است که در کتب تاریخی به کرات به نام نامی اش اشاره شده است. تعداد کتبی که متذکر نام او شده اند بسیار است که از باب نمونه می توان به عمده الطالب ، سراج النساب ، ارشاد شیخ مفید ، مقاتل الطالبین و ... اشاره نمود.

شجره و انتساب به آل علی ابن ابی طالب (علیه السلام) پدر ایشان شاهزاده علی اصغر یازدهمین پسر امام الهمام البدر التمام زین العابدین علی بن الحسین الشهید (علیهم السلام) است. از تاریخ تولّد و حالات علی الأصغر (پدر امامزاده اسفین) در کتب تاریخی و رجال سخنی به میان نیامده است و فقط به طور کلّی نوشته اند که وی دارای قدر و منزلت ، فضایل و مقامات عالیه بود. پدر بزرگوارش امام سجاد (علیه السّلام) از کثرت علاقه این فرزند خود را به نام برادر شهیدش که در کربلاء بشهادت رسید ، علی الاصغر نام نهاد. از تاریخ وفات آن حضرت نیز اطّلاع دقیقی در دست نیست ، به جز اینکه اکثر مورّخان و علمای انساب در ینبع (ساوه) وفات یافته و بنا به گفته أبی نصر بخاری وی قریب به سی سال داشته است و مزارش همان حرم سید علی اصغر در شهر ساوه باشد. به هر حال این مطلب را علمای انساب در کتبشان قید نموده اند و اضافه کرده اند که نسل علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السّلام فقط از یک فرزند او به نام حسن افطس (امامزاده اسفین) باقی ماند.

حسن الافطس از مادری سندیه به نام ام ولد متولد شد. سال ولادت ، سال وفات پدرش است زیرا در سراج الانساب آمده است: چون علی اصغر (ع) وفات یافت حسن افطس در شکم مادربود. *الفصول الفخریّه ، ص ۱۸۷؛ المجدی ، ص ۲۱۲ .*

## عباس بن عبدالله شهید

این اولاد خلف پیامبر تحت قیمومیت عموهای خود ( حضرت زید شهید بن امام سجاد (ع)) به رشد و بالندگی رسید و جوانی رشید و شجاع گشت.افطس کسی را گویند که دماغش پهن باشد. و به خاطر این نشانه ایشان را به حسن افطس ملقب نمودند. ایشان از افراد شجاع و پر صلابت زمان خود بود و به سبب بازوی نیرومند و طول قامت به او رمح آل ابوطالب (نیزه خاندان ابوطالب ) می گفتند.

قیام علیه باطل ، زندگانی پنهانی و مهاجرت به ایران پس از شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) در کربلا در سال ٦٠ هجری قمری ، اکثر سادات علوی در سالهای بعد به خونخواهی امام حسین (ع) علیه حکومتهای غاصب بنی امیه و بنی عباس ، قیام می کردند. اگر چه که اکثر این قیامها به لحاظ کم بودن تعداد افراد شرکت کننده در جبهه حق با شهادت سادات و دوستداران راه پیامبر (ص) و امام علی (ع) می انجامید.

یکی از این قیامها ، قیام ابراهیم طباطبا و محمد نفس زکیه (از نوادگان و اولاد امام حسن مجتبی (علیهم السلام)) در زمان منصور دانیقی (از خلفای بنی عباس) می باشد که جناب حسن الافطس همچون عموی خود حضرت عباس بن علی (ع) در کربلا علمدار و پرچمدار این قیام بود.

ابونصر بخاری در کتاب عمده الطالب در وصف امامزاده اسفین گفته است : افطس با محمّد بن عبدالله بن الحسن نفس زکیه خروج کرد و رایتی بیضاء در دست داشت و آزموده بود و هیچ کس به شجاعت و صبر او با نفس زکیه خروج ننمود. ابوزید از عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی از پدرش روایت کرده که گفت : خاندان ابوطالب در روز جنگ محمد بن عبدالله هر کدام پرچمی داشتند و پرچم افطس یعنی حسن بن علی بن علی بن الحسین پرچم زردی بود که روی آن شکل ماری نقش شده بود و شعار آنها در آن روز این بود که می گفتند: احد، احد و همین کلام شعار رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او در جنگ حنین بود.

در مراحل اولیه جنگ شجاعت زایدالوصفی از جبهه حق به پرچمداری حسن افطس نشان داده شد اما به علت کثرت تجهیزات سپاه دشمن این قیام مقدس با جدا شدن سرسلسله سپاه محمد نفس زکیه با شکست مواجه شد و یاران او پراکنده شدند.

از جمله این یاران جناب حســـن افطس بود که تا آخرین دقایق این پیکار مردانه ایستادگی کرده بود که پس از شهادت فرمانده اش محمد نفس زکیه ، مخفی شد تا به دســت مأموران منصــور دوانیقی که در تعقیب آنها بودند نیفتند. از آن پس به طور مخفیانه زندگی می کرد. در این زمان از امام صــادق صــله ها و هدایای به حســن الافطس اختصاص می یافت تا به گذران عمر بپردازد.

تا اینکه امام جعفرصادق (علیه السّلام) به اجبار خلیفه وقت منصور دوانیقی ملعون به عراق هجرت نمود و نزد خلیفه رفت و به او فرمود: آیا می خواهی به رســول خدا (ص). احسانی کرده باشی؟

منصور در جواب گفت: بلی یا بن رسول الله. امام صادق علیه السّلام فرمود: از سر تقصیرات حسن أفطس درگذر! منصوردوانیقی این تقاضای امام صادق علیه السّلام را پذیرفت و حســن ازمخفیگاه خود بیرون آمد. *أعیان الشــیعه ، ج ۵ ، ص ۲۰۵ . ۲۰۶؛ ســفینة البحار ، ج ۱ ، ص ۲۶۷؛ منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۵۷؛ ناســخ امام ســجّاد علیه الســلام ، ج ۸ ، ص ۳۸۵؛ مســتدرك ســفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۳۵۶؛ الفصــول الفخریّه ، ص ۱۸۷؛ لباب الأنســاب ، ج ۱ ، ص ۲۳۰؛ جنّة النعیم ، ص ۴۹۱؛ سراج الأنســاب ، ص ۱۶۰؛ عمدة الطالب ، ص ۳۳۹؛ انوار پراکنده ، ج ۱ ، ص ۵۰۲ .*

امام صــادق علیه الســلام فرمود: از سر تقصــیرات حســن أفطس درگذر! منصــور دوانیقی این تقاضـای امام صـادق علیه السـلام را پذیرفت و حسـن از مخفیگاه خود بیرون آمد .در کتب تاریخی و بعضیـ از مدارك دیگر آمده اسـت که حسـن أفطس با امام صـادق علیه السـلام برخوردی داشـت ، اما امام از او گذشـت کرد و فرمود که: اختلاف نزدیکان با ما همانند اختلاف برادران یوســف علیه الســلام با آن حضرــت اســت؛ یعنی ما آن مســائل را به حســاب نمی آوریم . لذا نباید جز از طریق احترام با سـادات رفتار کرد ، خصـوصـا معلوم نیسـت این خبر ، که ذکر خواهد شـد ، صـحیح باشـد ؛ زیرا درباره حسـن افطس قدحی نرسـیده است که بر صـحّت امر دلالت کند . امّا آن داسـتان چنین است: از کنیز امام جعفر صادق علیه السلام به نام « سالمه» روایت شـده اسـت: هنگامی که امام علیه السـلام مریض شـد و خوف بر اتلاف نفس

خویش داشــت ، فرزند خود امام موسی کاظم علیه الســلام را صــدا زد و فرمود: که هفتاد اشرفی و اجناس دیگر را به حسـن أفطس بدهد .سالمه گوید: من نزدیك شـدم و گفتم آیا شما به أفطس چیزی می دهید؟! مگر او نبود که در مسیرتان کمین نمود تا شما را بکشد! حضرت فرمود: ای سالمه ، می خواهی من از آن اشخاصی باشم که خدای تعالی فرمود: «وَ يَقطَعُونَ ما اَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُصَــلَ»قطع می کنند و می برند چیزی را حق تعالی فرمان به پیوســتن آن داده اســت . *عمدة الطالب ، ص ۴۳۰؛ سرّ السلسلة العلويّه ، ص ۷۷؛ الشجرة المباركه ، ص ۱۷۱؛ أعيان الشيعه ، ج ۵ ، ص ۲۰۵؛ جنّة النعيم ، ص ۴۹۱؛ انجم فروزان ، ص ۱۷۷؛ شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام ، ج ۲ ، ص ۴۰۵ .۴۰۶ .*

حســن افطس بین ســالهای ١٤٨ تا ١٥٨ هجری قمری به واســطه شــهادت حامی دلسوزش امام صدق از سوی منصور ستمگر ترک دیار رسول کرد و به ایران مهاجرت کرد و در دیار فراهان رحل اقامت افکند تا وفات یافت.

**فرزندان و اعقاب**

حسـن افطس فرزندان بسیاری اسـت لیکن اعقاب و نوادگان او از پنج تن فرزندانش میباشد. ۱ . علی الحوری الشاعر منسوب به حورهٔ و آن قریه در نزدیکی فرات است. ۲ . عمر.۳. حسین .٤ .حسن مکفوف و.٥ .عبدالله قتیل برامکه.

از نســل این امام زاده علما و مجتهدین و دانشــمندان و فرزانگانی برخاســتند که هر کدام به تنهایی چراغ راه دین مبین اســلام بودند. از شــیخ ابوالحســن بن کتیله (از نسـب شـناسـان بزرگ) درباره حسـن افطس و جایگاه او پرسـیدند. ایشـان در جواب گفت: حسـن افطس ، فرزندان و نوادگان او نسـل در نسـل ، عزت و شـکوه معنوی یافتندو این خصیصه درباره آنان که درباره حسن افطس تردید دارند کفایت می کند .

از برزگان این قافله در قرن گذشــته و حاضر می توان به قائم مقام فرهانی و آیت الله العظما آقانورالدین عراقی ، آیت الله العظما مرعشـی نجفی ، آیت الله العظما حاج آقا محسن عراقی و ... اشاره نمود.

## عباس بن عبدالله شهید

بقعه امامزاده به شماره ۱۳۸ در ردیف بناهای باستانی استان مرکزی به ثبت رسیده است که اولین بار تعمیر بنا به سال ۱۱٦۰ هجری قمری در زمان صفویه انجام شده ولی از اصـل قدمت بنا تاریخی در دسـت نیسـت چون اجداد و نیاکان متولیان فعلی نسـل در نسـل تولیت و خدمتگذاری این مکان شریف را عهده دار بوده اند. همچنین وجود امامزاده و احداث بنای بقعه، براین سـخن که این منطقه توسـط اعراب آباد گردیده است، صحه می گذارد.

منابع : الفصـول الفخریّه ، ص۱۸۷؛انوارپراکنده،ج۱۰،ص۵۰۲؛ المجدی،ص۲۱۲. ترجمه مقاتل الطالبین ، نویسنده : ابوالفرج اصفهانی عمدة الطالب صفحه ۳۳۹, ارشاد شیخ مفید ، جلد۲,بحارالانوار،ج ٤٦, کشف الغمة فی معرفة الأئمة، جلد ۲, تهذیب الأنساب, منتخب التواریخ صفحه ۳۰۲, ناسخ امام سجّاد (ع) جلد ۸, اویس زمان و نور عالمان ، شیخ داوود نعیمی

# عبدالله شهید

اما جد امامزاده سید عبدالله ابیض جناب سید جلیل القدر امامزاده عبدالله الشهید بن حسـن افطس بن علي الأصـغر بن امام زین العابدین(ع) مي باشـد و این عبدالله همان کسي است که به دسـت برامکه بقتل رسـید. *الشـجرة المبارکه ، ص ۱۷۲؛ المجدی ، ص ۲۱۳؛ سرّ السـلسـلة العلویّه ، ص ۷۸؛ الفخری ، ص ۴۸۰؛ عمدة الطالب ، ص ۴۴۱؛ أعیان الشـیعه ، ج ۵ ، ص ۲۰۶؛ سـفینة البحار ، ج ۱ ، ص ۲۶۷؛ مستدرك سفینه ، ج ۲ ، ص ۳۵۶؛ الفصول الفخریه ، ص ۱۸۷؛ منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۵۸؛ جنّة النعیم ، ص ۴۹۰؛ ناسخ امام سجّاد علیه السلام ، ج ۸ ، ص ۳۹۵ ، و ... .*

به روایت عمدة الطالب یکی از ائمه زیدیّه است [۲] و عجب است ازاین نسبت که به وی دادند ازآن که زیدیّه خروج به سیف وشمشیررا ازاصول مذهب خودمی دانند .و وی خروج کرد ولیکن با حسین بن علی عابد؛ شهید فخ بود که شمشیر حمایل کرده و حسین نیز وصیّت به وی کرد، در زمان رحلتش پس از شهادت شهدای فخ درمدینه طیّبه که جانشین او باشد. در کتب انساب مسطور است که هنگامي حسین بن علي شـهید فخ بر علیه خلیفه وقت قیام نمود جناب عبدالله بن حسـن افطس هم بیاري او شتافت و در فخ حاضر گردید و چنان شمشیر مي زد که نوشت اند دو شمشیر را بر طرف دشمن حمایل مي نمود و چون حسین شهید فخ این شجاعت وي را مشاهده کرد، وصیت نمود که پس از وي فرماندهي سـپاه با او باشـد، اما چون سـپاه دشـمن زیاده از حد و تا دندان مسلح بودند، لذا طولي نکشید که حسین بن علي بن شهادت رسـید و افراد باقي مانده وي هم منهزم گردیدند و خود عبدالله بن افطس هم در چنگ سپاهیان هارون الرشید اسیر شد.

حضرت سجاد علیه السلام می رسد . افطسیون جماعت زیادی از سادات می باشند که شـخصـیت های بسـیاری در میان آنها بوده اند .کنیه عبدالله ، ابو محمّد و مادرش امّ سـعید دختر سـعید بن محمّد بن جُبیر بن مُطعم ابن عدی بن نوفل بن عبد مناف اسـت .وی همان کسی است که در ابتدا خروج حسـین ، شـهید فخ به هنگام اذان صبح با شـمشـیر کشـیده ، بالای مناره مسـجد مدینه رفت و مؤذّن را وا

داشـت تا «حیّ علی خیر العمل» را در اذان بگوید . عبدالله در واقعه فخ هم حضـور داشته و با دو شمشیر جنگ می کرد.

ابوالفرج اصـفهانی در کتاب مقاتل الطالبیّین می نویسـد:بعضیـ از کسـانی که در فخّ حضـور داشـتند ، گفته اند: هیچ کس به اندازه عبدالله بن اُفطس در این جنگ رنج نکشـید و شـجاعت به خرج نداد . حسـین صـاحب فخ او را به جانشـینی خود معرّفی کرد و فرمود: اگر برایم حادثه ای رخ داد ، عبدالله بن افطس جانشین من است.

اما به هر روی عبدالله بن حســن افطس نتوانســت به امر قیام کند و زیدیه منتظر قیام او بودند تا اینکه در زندان هارون شـهید شـد.داسـتان شـهادت ایشـان از این قرار اسـت.*داسـتان شـهادت وي در کتاب عمده الطالب صـفحه ۳۱۵ و الشـجره المبارکه صـفحه ۱۷٦ و ۱۷۷ و سراج الأنسـاب صـفحه۱٦۳ و انسـاب فخري صـفحه ۸۳ ,کتاب انجم فروزان صفحه ۱٦٤ .*

هارون الرشـید خواسـت بداند از بزرگان علویّین که هسـت . از فضـل بن یحیی جویا شـد گفت: در مدینه عبدالله بن حسـن افطس اسـت مردم با وی مراوده می نمایند. پس حکم کرد وی راحاضر کردند وگفت: تا کی مردم را دراطراف خود جمع می نمایی وبه مذهب زیدیّه دعوت می کنی؟ فرمود: قســم به خدا! من از این طایفه نیســتم والفتی با آن ها ندارم، مرد منزوی و گوشـه نشـین هسـتم، دسـت خود را به خون من آلوده مکن.

هارون گفت: می دانم در قول خود صــادقی، پس وی را در خانه حبس کرد و چند کبوتر در آن خانه رها کرد برای آن که کبوتر بازی کند. عبدالله همچنان در بند بود تـا اینکـه او را نزد هـارون بردنـد و هـارون هم وي را در حبس جعفر بن یحیي برمکي انتقال داد، چون عبدالله در زندان دلتنگ شـد، براي هارون الرشـید نام نوشـت و آن را به یکی از ندمای هارون داد که از مضــمونش اطلاعی نداشــت, در آن نامه ویرا به دشـمنام و سـب یاد نمود ولي هارون از آن نامه و مضـمونش ناراحت نشـد بلکه به رحم آمد و دستور داد تا درباره او ارفاق نمایند و درکار او توسعه بدهند. چون هارون نوشــته را بخواند به جعفر برمکی داد و گفت: بخوان و او را از حبس بیرون بیاور و نوشته به او بده که اغتشاش در دماغ و اختلال در حواس وی رسیده است .

پس به روایت عمدة الطالب تا اینکه دریکي از روزها جعفر برمکي در مجلس خلیفه حاضر بود که هارون گفت: اللهمّ اکفنیه علی ید وليّ من اولیائي واولیائك .*عمدة الطالب، ص ۳۴۹ ـــ ۳۴۸* . پس جعفر برمکی در روز نوروز آن سید جلیل راخواست وبه دســت خودگردن او را زد و در میان ظرفی گذاشــته و سرپوش بر روی آن نهاد با هدایا روز نوروز برای هارون فرستاد. سپس بتصور اینکه خلیفه از این عمل ظالمانه اش تحســین و تقدیر خواهد کرد، شــخصــا بنزد هارون حاضر گشــت و سرپوش را از روي طبق برچیده هدایا را به خلیفه اظهار نمود.هارون بی خبر سرپوش رابرداشـــته سربریده عبدالله را دید اعضــای وی به لرزه آمد. چون جعفر حاضر شـــد، گفت: چراچنین کردی؟ جعفر گفت: به واســطه خلاف ادب ودشــنامی که به خلیفه داد. پس هارون حکم کرد سرش را با جســـدش در بغداد دفن کردند. [ پس] از این جهت هارون به مسرــور خادم گفت: برو جعفر را به قتل برســان . جعفر گفت: چرا مرا می کشیـ؟ گفت: به واســطه قتل عبدالله . پس از این جهت نســل برامکه منقطع شــد *مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۹ . ۴۶۱؛ بحارالأنوار ، ج ۴۸ ، ص ۱۶۲؛ أعیان الشیعه ، ج ۸ ، ص ۵۰؛ جنّة النعیم ، ص ۴۹۱؛ تتمة المنتهی ، ص ۲۳۹ ـ ۲۴۰؛ منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۶۸؛ عمدة الطالب ، ص ۳۱۵؛ ناســخ امام ســجّاد علیه الســلام ، ص ۳۹۶؛ الشجرة المبارکه ، ص ۱۷۶ ـ ۱۷۷؛ سراج الأنساب ، ص ۱۶۳؛ المجدی ، ص ۲۲۰؛ الفخری ، ص ۸۳؛ لباب الانساب ، ج ۱ ، ص ۲۳۰؛ انجم فروزان ، ص ۱۴۶؛ شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام ، ج ۲ ، ص ۴۰۳ ـــ ۴۰۵؛ انوار پراکنده ، ج ۱ ، ص ۵۶۴ .*

مقبره ایشــان هم در بغداد ، در ســوق الطعام دارای بقعه و زیارتگاه می باشــد . *عمدة الطالب ، ص ۳۱۶؛ ناســخ امام ســجاد علیه الســلام ، ج ۸ ، ص ۳۹۶؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۱ .*

اما درباره اعقاب و نسـل عبدالله الشـهید در کتب انساب آمده که نسـل آن حضرت از دو پسرـ به اسـامی محمّد و عبّاس بوده اسـت . *الشجرة المبارکه ، ص ۱۷۷؛ سراج الأنســاب ، ص ۱۶۳؛ منتخب التواریخ ، ص ۱۹۲ .* از یك فرزند عباس بن عبدالله الشهید نسل باقی مانده و آن هم عبدالله أبو محمّد الأبیض می باشد . اعقابِ عبدالله هم از ســه فرزند وی اســت که یکی از آنها أبو عبدالله حســین شــاعر می باشــد که در

سنه ۳۱۹ ق ، در ری وفات یافت و نسل وی منقرض گشت؛ *منتهی الآمال* ، ج ۲ ، ص *۱۶۹* . ولی عدّه ای از علمایِ انساب برای وی نسلی قایل شده اند و دیگری عبّاس ابوالفضل و علی هستند . *عمدة الطالب* ، ص *۳۱۵*؛ *الشجرة المبارکه* ، ص *۱۷۷*؛ *تهذیب الأنساب* ، ص *۲۵۵* .

# عبدالله شهید از امامان زیدیه

در اینکه حضرت عبدالله شهید از امامان زیدیه می باشد, این توضیح لازم است که این امامت ادعایی از طرف زیدی می باشـــد و لزوما از طرف عبدالله شـــهید مطرح نشـده اسـت و یا اعتقادی به آن به اسـم امامت نداشـته اسـت. حضرت عبدالله و دیگران از ساداتی که بعد از واقعه عاشورا قیام نمودند یا در قیام ها شرکت می کردند از سر اجبار و در تنگنای قتل و زندان و اسارت و آزار و اذیت بنی امیه و بنی العباس و یا به خونخواهی پدر و برادر و فرزندان خود به این امر جنگ و قتال اقدام می نمودند.

مسـئله برای آن ها امامت به معنای تضـاد و تقابل با ائمه زمان نبوده اسـت البته به جز یک مورد که عبدالله محض چنین درخواستی را از امام صادق دارد و در آن مدعی نیز به اینگونه امامت شـــیعه به معنای حجت منتســـب خداوند و خلیفه رســـول و معدن علم نبوی و الهی نبوده اســـت بلکه تنها به معنای فرماندهی  و بیعت جهت جنگ جهت نجات سادات بوده است.

حال ممکن اســـت عده ای بگویند که این کار ســـادات را نجات نمی داد و بخواهند اینگونه قدحی در امر ایشـــان وارد کنند که در جواب آنان باید گفت, که انتخاب این افراد(سادات) در مورد جان خودشان به عنوان سادات تحت آزار و قتل را کسی. نمی تواند از آن ها بگیرد و حتی امامان اثنی عشری آن ها را در این امر مخیر قرار می دادند و در هیچ جا ممانعتی جز به نصیحت در مورد آنان نکرده اند چه از زمان زید بن علی ابن حسین و بعدها یحیی ابن زید و دیگر سادات من جمله  حسین بن علی شهید فخ و یا حســـن افطس و .... . هر چند امروزه عده ای این امر را اینگونه معنی می کنند و غلط هم معنی می کنند که امام موافق امر آنان نبوده اســـت و یا آنان امر امام را رها کرده اند و به یا به فرمان امام عمل نکرده اند. حال آنکه اصـــلا فرمانی از جانب امام در کار نبوده است, چه به رد و چه به تایید بلکه موضوع اختیار بوده است و مسئله امام با آنان از در اختیار بین دو چیز بوده است.از طرفی کسی. نمی تواند چنین بگوید که آنان چنین حقی بر قتل و قتال و دفاع از خود و خانواده خود, نداشتند چرا که در خونخواهی از برادر و پدر و فرزند, آن ها اولیای دم بودند و طبق قانون خداوند در قرآن, آن ها حق بر انتقام داشتند.

لذا حتی قیام زید ابن علی ابن حسـین از همین نوع اسـت چرا که زید حق خونخواهی امام حسـین را بعد از شـهادت امام زین العابدین داشـت, از نظر رابطه خونی و حق فرزندی و خویشـاوندی همانقدری که امام باقر علیه السـلام داشـته اسـت. از این مسئله ذیل سایه مسئله امامت چشم پوشی می شود که این ها حقوق این افراد از خاندان سیادت بودند.

راه زید ابن علی ابن حسـین نه راه رسـیدن به حکومت و طمع حکومت بود که حتی امام صـادق در مورد ایشـان می فرماید نگوید که زید برای حکومت کردن قیام کرد, بلکه برای امری دیگر(انتقام و خونخواهی امام حسـین) به جنگ رفت و اگر هم حکومت کردن برای او میسر می شد آن را به صاحب آن (اشاره به خود امام صادق) باز می گرداند. امام صـادق می فرمایند که او شـهید و در ادعای خود صـادق بود. ادعای زید که امامت از آن صادق آل محمد است و من نیز در حلال و حرام پیرو او هستم.

اینکه زیدیه به اسـم او اعتقاد غلطی سـاختند نه راهی به سـمت زید شـهید و یحیی شهید و غیره از آن ها دارد و نه اینکه کار زید و عمل زید را کسی می تواند مورد قدح و نکوهش قرار دهد به این عنوان که اگر زید چنین نمی کرد آن زیدیه نیز به اسـم او چنان نمی کردند. کماینکه خدا تورارت را نازل کرد اما یهودیان به اسم تورات چه کارها که نکردند. یا عمر ملعون به اسـم اسـلام محمدی چه کار های خلاف که نکرد. تقصیر به تورات (اصلی و تحریف نشده) و قرآن بر نمی گردد و در این جا نیز به زید و یحیی بر نمی گردد.

اما به جز انحرافات زیدیه که به اسم زید و یحیی و دیگر سادات شکل گرفت, در متن تاریخ در قرونبعدی به این مبنی که افرادی از خاندان پیامبر برای احقاق حق خود علیه حکومت بنی امیه و بنی العباس جنگیدند و این افراد از خاندان حضرت ابوطالب بودند , بر آن ها نام طالبین نهادند. هرچند نیت این نامگذاری و نقطه شروع نامگذاری برای ما مشخص نیست ولی اینکه خود این سادات قیام های خود را به نام طالب و طالبین یا طالبون نمی خواندند شکی نیست, اما این باعث شده در اذهان فرو رود که آن ها قصـد حکومت داشـتند و فقط و فقط به طمع حکومت

خود را در آن مهلکه انداختند نه اینکه اجبار و ترس و وحشت حکومت جور بر آن ها , آن ها را به این امر واداشت و نه اینکه حق خونخواهی خود را به اجرا گذاشتند.

اکثر قیام های آنها نه از نظر عده و نه از عده و نه از نظر منطقه جغرافیایی جنگ هیچ گاه قدرت آسیب رسانی به قلب حکومت جور را نداشت. به عنوان مثال جنگ یحیی ابن زید با ۷۰ نفر در مقابل لشگری ۱۰۰۰ نفری نیشابور که به خدعه و نیرنگ در شهری عقب تر به او امان نامه داده بودند و فرمان داده بودند به سمت مرکز خلافت برود و در راه حاکم نیشابور را به جنگ او فرستادند. هرچند یحی به عنوان شجاع ترین و نابغه ترین افراد در همین جنگ اجباری تحت نیرنگ پیروز شد اما مجبور به مخفی شدن در سرزمین خراسان شد, چرا که به یقین با هفتاد نفر نمی شود حکومتی به آن وسعت و جمعیت را سرنگون کرد.

یحیی ابن زید حتی حمایت کامل علویان و بنی هاشم و شیعیان را نداشت چگونه قرار بود حکومت بنی امیه را با ابزار جنگ خود ساقط کند؟؟ اما همین که یحی ابن زید شهید خون او گریبان بنی امیه را گرفت به گونه که بدن مبارکش هنوز دفن نشده بود که تحت حکومت بنی امیه برای همیشه برچیده شد.

توضیح در مورد تفاوت نیات و قصد و اعتقاد کسی که امام زیدیه خوانده شده با آنچه که زیدیه به او نسبت بدهند یا زیدیه به آن مبتلا باشند بسیارند. و این ایرادی به زید و یحیی و حسن افطس و عبدالله شهید و غیره نیست کماینکه زیدیه امام حسین علیه السلام و حضرت علی ابن ابیطالب را نیز امام خود می دانند. پس چگونه کسی قدحی به امام حسین و امام علی نمی کند که این ها امام زیدیه بوده اند؟؟!! اما بر زید و یحیی و دیگران می توان قدح وارد کرد که آنان امام زیدیه هستند؟؟؟!!

به قطع یقین بسیاری از امامان مورد ادعای زیدیه از جرم زیدیه متاخر, مبری هستند.....

در این بین نیز عبدالله به حسن افطس به دو دلیل و از دو مسیر مورد انتظار و ادعای زیدیه می باشد. یکی اینکه حسن افطس خود از سرکردگان قیام های سادات بوده است و به طبع آن این سرکردگی در قیام به سیف از شاخصه های تعیین امامت برای زیدیه بوده است و به تبع آن این امامت می تواند به فرزند او نیز برسد. کماینکه

عبدالله شهید ضرب به سیفین داشته است و جنگجوی قوی و قدرتمندی نیز بوده است. از طرف دیگر به دلیل همین جنگاوری او, حسین ابن علی شهید فخ او را جانشین خود اعلام می کند و به او وصیت می کند که پس از خودش , عبدالله امر قیام را به عهده بگیرد. پس همگان از دو سو و دو جهت منتظر قیام او بودند. اما عبدالله اسیر زندان بنی العباس می گردد و تا مدت طولانی نه او را آزاد می کنند ونه او را می کشند و این به خاطر معطل کردند ساداتی بود که می خواستند قیام کنند.

در نتیجه در شیوه امامت زیدیه که منتظر قیام او بودند و او در غیبت نسبت به آنان به سر می برد و در نهایت دور از چشمان آنان شهید شد, برخی زیدیه به او اطلاق امام و نام مهدی را به عنوان لقب برای او به کار بردند , نامی که در زمان خود او حتی کمی بعد از خودش به هیچ عنوان مرسوم و عرف نبوده است. و صد البته این نه عجیب است و نه اینکه ایرادی بر اوست چرا که برخی از زیدیه این نسب نام مهدی را حتی به امام صادق داده اند و شهادت ایشان را نپذیرفته اند و برخی شهادت را پذیرفته اند اما باز قائل به مهدویت امام صادق و بازگشت ایشان به نام مهدی موعود بودند. عده ای دیگر از زیدیه نیز نام مهدی را برای امام صادق قبول ندارند چرا که اصلا امامت ایشان را قبول نکردند.

اعتقاد به مهدی بودن برای برخی امامان زیدیه در نسل های متاخر و قبایل مختلف زیدیه به گونه است که برخی از آنان محمد حنفیه را مهدی نامیده اند و معتقد هستند او نمرده است و در کوه رضوی مخفی شده است, برخی حتی خود زید شهید را مهدی نامیده اند. بسیاری از آنان محمد نفس زکیه (محمد ابن عبدالله بن حسن مثنی) را مهدی نامیدند با اینکه قبول دارند به شهادت رسیده است. و این ها همه قبل از شهادت عبدالله شهید بوده است. بعد از ایشان نیز محمد بن قاسم بن علی بن عمرالاشرف بن زین العابدین را مهدی دانسته اند که در سال ۲۱۹ شهید شد. بعد از او یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید ابن علی ابن حسین را مهدی دانسته اند که در سال ۲۵۰ قمری شهید شد و همه این نام گذاری ها بعد از دوران شهادت ایشان برای آن ها گذاشته شده است. گروهی دیگر محمد بن قاسم طالقان را مهدی نامیده اند.

در زمان های بعدی افرادی دیگری که حتی در زمان حیات خود به نام مهدی خوانده شده اند نیز وجود دارد از جمله مهدی لدین الله محمد بن حسن بن قاسم شهادت در سال ۳٦۰ هجری و حسین بن قاسم عیانی که او را امام مهدی خوانده اند در ابتدای قرن پنجم در بین زیدیه یمن. مهدی لدین الله محمد ابن مطهر بن یحیی متوفی سال ۷۲۸ و مهدی لدین الله احمد ابن یحیی ابن مرتض متوفی سال ۸٤۰ و مهدی لدین الله محمد ابن قاسم حوثی به سال ۱۳۱۰ هجری.

البته برخی از این لقب های مهدی لدین الله با عنوان و اعتقاد واقعی مهدویت نبوده است اما مثلا در مورد حسین بن قاسم عیانی مهدی بودن او برای پیروانش تاکید بسیار داشته است و فقط در لقب نبوده است.

از طرفی پس از قیام و شهادت یحیی ابن عبدالله محض در سال ۱۷٦ هجری به عنوان آخرین قیام کننده سادات حسنی, ادعای امامت و انتظار مهدویت در خاندان امام حسین برای زیدیه مطرح شده است که عبدالله ابن حسن افطس یکی از اولین آن ها می باشد که در همان سال ها شهید می شود و پس از شهادت موسی ابن جعفر علیه السلام فرزندان موسی ابن جعفر به خونخواهی پدر, قیام های متعددی به صورت همزمان در سراسر مملکت اسلامی را رهبری یا در آن شرکت کردند.

با این اوصاف شرایط عبدالله شهید برای مدتی حداقل چندین دهه برای بسیاری از زیدیه حالت انتظار قیام داشته است که در این صورت اطلاق نام مهدی به ایشان توسط برخی از زیدیه دور از ذهن نیست. از طرفی همین که نامی از عباس بن مهدی بن زین العابدین در بین شیعیان و علویان منطقه فارس و جبال و قم و کاشان مطرح بوده است خود گواهی است بر این موضوع که زیدیه در این منطقه فرزندی از امام زیدیه که به مهدی خوانده اند را می شناخته اند. پس تنها نامی که می توان به عنوان مهدی بن زین العابدین شناخت, نام یکی از سادات سجادی از ائمه مورد زیدیه است که منتظر قیام او بوده اند و تنها کسی که با این اوصاف می توان پیدا کرد عبدالله شهید است که از دو جهت به زعم زیدیه وارث امامت زیدیه و از جهتی منتظر قیام او و بازگشت او پس از غیبتی طولانی بوده اند. معنای غیبت در زیدیه حتی برای مدتی مخفی شدن و دوری هم همان معنای غیبت را دارد.

این یک فرضـیه نیسـت و حتی تشـکیک در گفته های قدیمی و تاریخی و مشـهور بین شـیعیان و تاریخ نیسـت بلکه کنکاش نامی در تاریـخ اسـت که به نام مهدی بن زین العابدین بین علویان و شیعیان قم و کاشان موجود بوده است.

لازم به ذکر اسـت که مدتی بعد از شـهادت عبدالله شـهید قیام های فرزندان موسی ابن جعفر رخ داد و اندکی بعد از جنگ های مامون لعنت الله علیه با کاروان های سادات در بلاد جبال و فارس و طبرستان و خراسان و طبسین رخ داد در این فاصله کوتاه چند دهه نام ها و قبور این سادات شناخته شده و آشنا بودند تا اینکه مدت کمی به فاصـله پنجاه سـال اولین حکومت های زیدیه در این مناطق شـکل گرفت و زیدیه طبرستان (ری و سمنان و قزوین و مازندران و گیلان و گرگان) به استیلا رسید. پس از آن نیز حکومت آل بویه بر کل مناطق مرکزی و شرقی اسلام سیطره پیدا نمود. پس این قبور حفظ شـده و نام آن ها بین مردم در آزادی از دسـت حکومت و حتی حمایت حکومت جدید حفظ شده است.

# عباس ابن عبدالله شهید(عباس بن مهدی)

اما در مورد عباس بن عبدالله شــهید و برادرش محمد ابن عبدالله شــهید باید گفت که ایشـان در زمان مامون زنده بوده اند. اسـناد حضـور عباس ابن عبدالله شـهید در قم وجود دارد.

و در کتب انســاب مســطور اســت که عبدالله به(ســوق الطعام بغداد) مدفون و در آنجا داراي مشــهد و مزاریســت و در اعقاب او هم نوشــته اند که وي از دو پسر به اســامي عباس و محمد نســل دارد در مورد عباس بن عبدالله الشــهید درکتاب تاریخ قدیم قم چنین توصــیف شــده که:مؤلف تاریخ قم از احمد بن اســماعیل ســمکه نحوي روایت کرده است که"چون ابومسلم محمد بن بحر اصفهاني والي و عامل قم شد در هر روز جمعه سوار بر اسب خود مي نشست و به زیارت رؤساي قم مي رفت و حقوق ایشـان را بجاي مي آورد، اتفاقا در یك روز جمعه سـوار بر اسـب شـد و من هم همراي او بودم که به زیارت عباس بن عبدالله علوي رفت و چون به در خانه او رســید دید که عباس در سراي خود نشــســته و گرد اگر خود قفســهائي از قمریان و مرعان را نهاده است، ابومسلم چون این بدید بر او سلام کرد و بازگردید و در بین راه بمن گفت تشــبیه نمیکنم عباس را مگر بمردماني که بدرب طاق بغداد مي باشــند". *تاریخ قم صفحه ۲۲٤ .*

شـــاید چون عباس سرگرم تفریح بر قمریان بوده و حاکم را زیاد تحویل نگرفته وي چنین گفتاري را ابراز نموده باشــد که دلیل بر قدح وي نیســت. بهرحال از عباس بن عبدالله الشــهید یك فرزند نســل باقي مانده و آن هم عبدالله ابومحمد الابیض مي باشد و عقب وي هم از سه فرزند وي یکي ابوعبدالله حسین شاعر است که در سنه ۳۱۹ در ري وفات یافت و نسل وي منقرض گشته ولي عده اي از علماء انساب براي وي نسـلي قائل هســتند و دیگري عباس ابوالفضـل الابیض و علي مي باشـند.*عمده الطالب صفحه ۳۱۵ و الشجره المبارکه صفحه ۱۷۷ .*

امّا محمّد کنیه اش ابو جعفر اســت. و به روایت ابو الفرج اصــفهانی مادر محمّد بن عبدالله ، زینب دختر موسی بن عمر بن علی بن حســین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است .*مقاتل الطالبيين، ص ۳۸۱ .*

## عباس بن عبدالله شهید

مرحوم شـیخ عباس قمّی در کتاب منتهی الآمال درباره محمّد بن عبدالله الشـهید می نویسـد که:محمّد ، امیری جلیل و شـهیر بود که معتصـم خلیفه او را به زهر کشـته اســت . داســتان شــهادت محمّد بن عبدالله الشــهید را چنین نوشــته اند: و محمّد در نزد معتصم در ایام ولیعهدی وی بسیار قرب و منزلت داشت . چنان که معتصم يك روزی در نزد مأمون حاضر بود عمودی از آهن در نهایت سنگینی و وزن در دست او بود هشت مرتبه انداخت و گرفت پس عمود را به جانب علی بن عباس از اولاد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام انداخت او نیز مانند معتصم هشت مرتبه انداخت و گرفت. پس علی بن عباس به ابا جعفر محمّد بن عبدالله گفت: شما را از این هنر بهره هست ؟ پس محمّد بن عبدالله عمود را گرفت شانزده مرتبه انداخت و گرفت! معتصـم از شـدت تغیّر سرخ شـد چون یکی از ولایات را به عنوان ایالت و حکومت به وی داده گفت: چرا به مأموریت خود نمی روی؟ البته به زودی روانه شو . چون تو را دوست می دارم شربتی لذیذ برای تو ارسال خواهم داشت او را بنوش پس شربت مسـمومی فرسـتاد و وی بخورد و بمرد، به رحمت ایزدی پیوسـت *منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۶۸* .

حضـور عباس ابن عبدالله پس از شـهادت پدرش, در قم این نظر را قوت می بخشـد که ایشــان یا در زمان ولایتعهدی امام رضــا به این منطقه آمده اســت یا اینکه در فاصـله شـهادت پدرش تا زمان ولایتعهدی امام رضـا به قم آمده اسـت. اما در مورد زمان وفات یا شهادت ایشان باید این زمان را به مکان شهادت ایشان متصل نمود و پیدا کرد. از آنجا که در قم مقبره ای برای ایشــان وجود ندارد و لی مقبره فرزندان و نوادگان و حتی عموزادگان آن جناب در قم وجود دارد و ایشــان حتما در آن زمانه در قم سـاکن بوده اسـت و بدلیل دشـمنی و آزار و اذیت بنی العباس ترک عراق عرب را کرده است و به قم در میان شیعیان آمده است و دلیلی برای بازگشت به عراق عرب نداشته تا زمان ولایتعهدی امام رضا که مدت اندکی به سادات آزادی داده شده و از آنجا که مقبره ای شـناخته شـده به نام عباس ابن مهدی بن زین العابدین در منطقه کاشــان وجود دارد, اگر به تایید جمع قرائن این مقبره را متعلق به آن ســید بزرگوار بدانیم باید گفت که مسئله دیگری باعث خروج ایشان از قم شده است و وفات و یا شهادت ایشان در سرزمین کاشان و نه در قم روی داده است.

تنها دلیل موجه که شـــواهد آن زمانه نیز موید آن اســـت , این اســـت که عباس بن عبدالله شــهید خود را به کاروانی از کاروان های ســاداتی که برای زیارت امام رضــا به سمت خراسان و ماوراء النهر می رفته اند رسانده است و این به معنای خروج و قیام و اقدام علیه حکومت تلقی می شده است. و حکومت به مانند وقایع بسیاری که در آن زمان قتل و شهادت امام رضا برای سادات به دستور مامون ملعون رخ داده است اقدام به قتل او نموده است. از جمله حرکت جعفر بن موسی از اصفهان به سمت شیراز  برای ملحق شدن به کاروان شاهچراغ که توسط مزدوران حکومت در روستای قمشه شهید می شود.

شهادت بسیاری از سادات در زمان شهادت امام رضا علیه در کاشان و اطراف آن از جمله حضرت آقا علی عباس و شاهزاده محمد علیهما السلام در بادافشان و یحیی و طاهر علیهما الســلام در سرشــک, حســن ابن موسی در کاشــان , زینب وســطی بنت موسی در یزدل و حتی شـــهادت حضرــت فاطمه معصــومه در قم و ... موید همین اقدامات حکومت علیه ساداتی است که در مناطق شیراز و فارس و اصفهان و قم و کاشــان و نطنز و ســاوه و همدان و اراک و ســاوجبلاغ و طبســین و ترشــیز و ... بوده است.

لاجرم کشـف ما از تاریخ این اسـت که به دلیل شـواهد مکانی و تاریخی و ترتیب های زمانی جناب عباس بن عبدالله شهید در کاروان ساداتی که حضرت زینب وسطی بنت موسی ابن جعفر را همراهی می کردند حضــور یافته و در نتیجه حمله به این کاروان و و وقوع جنگ به شــهادت رســیده اســت. کماینکه نقل قول در مورد حضرــت زینب وســـطی بنت موسی ابن جعفر علیها الســـلام این اســـت که بعد از حمله به کاروان ایشـان در بیرون از کاشـان و شـهادت مردان کاروان, ایشـان به جانب محلی که امروزه یزدل خواند می شــود فرار می کنند که پس از تعقیب توســط مزدوران این بانو در این محل غیب می شـود و نقل دوم از جراحت ایشـان و شـهادت در این محل سـخن می گوید. شواهد کرامات و معجزات این بانو در آن محل از دیده ها و شنیده های افراد محلی نیز همین است که بانویی سیاه پوش در این مطقه به کمک آنها آمده است, از جمله فردی راه گم کرده و فردی در چاه افتاده و غیره.

حال اگر حتی وفات یا شهادت عباس ابن عبدالله شهید فارغ از قضیه حضرت زینب بنت موسی در روستای یزدل در آن نزدیکی رخ داده باشد نیز این مورد که شهادت ایشان در زمان ولایتعهدی و ایام شهادت امام رضا رخ داده است به قوت خود باقی می ماند.

عباس بن عبدالله شهید هم از خاندانی شناخته شده و مشهور از سادات بوده است و هم پدر(عبدالله شهید) و پدر بزرگ او(حسن افطس) از شخصیت های تاثیر گذار بوده اند , همچنین اعقاب او از فرزندان خودش تا نوادگان او شناخته شده و مشهور بودند و همگی دارای مقبره های شناخته شده و آثار مهمی در جامعه شیعه عراق عرب و عراق عجم بوده اند و به عنوان مثال حتی نوادگان دختری با چندین نسل فاصله از حسن افطس در روستاهای لرستان و بختیاری و دیگر نقاط دارای مقبره شناخته شده هستند. چگونه فردی با این سابقه از پدر و جد و همچنین چنین شهرتی در بین اهالی قم و ری برای فرزندان و نوادگانش, دارای مقبره ای در قم نیست و گویی در تاریخ گم شده است؟! یقینا عباس بن عبدالله شهید در قم حضور داشته است و در ایام ولایتعهدی برای او اتفاقی بیرون از قم افتاده است که مقبره او در قم وجود ندارد.

همچنین فرزندان او در همان زمان ولایتعهدی و قبل از آن؛ به قم رفته اند چرا که برادر عباس یعنی محمد بن عبدالله شهید نیز در همان عراق عرب توسط بنی العباس کشته می شود و اگر آن ها در آن موقع در آن جا بودند عبدالله ابیض در همان عراق عرب شهید شده بود نه اینکه در قم وفات کند.

از طرف دیگر ما فردی به نام مهدی ابن زین العابدین نداریم در بین سادات , و این تنها به صورتی ممکن است که امامی از زیدیه که به نام مهدی خوانده شده است مدنظر بوده است و عباس ابن مهدی فرزند آن امام زیدیه یا مورد ادعای زیدیه بوده است. پس ما در اینجا به مثبه افرادی که در سالهای اخیر سعی در ایجاد شک و تردید در مقابر و حرم امامزادگان می کنند آن هم به این وسیله که همنامی می یابند تا آن را به روز به جای نسب امامزاده شناخته شده قرار دهند مثل کاری که در مورد

هارون بن موسی در اصفهان و یا زینبیه در اصفهان و یزدل و یا حتی شاهچراغ احمد ابن موسی می کنند , نکرده ایم.

بلکه در تاریخ کاویده ایم و گوهری را در آن یافتیم که آشــکار بود اما تحت لقبی خاص از اذهان ما دور شده بود.

از یك فرزند عباس بن عبدالله الشــهید نســل باقی مانده و آن هم عبدالله أبو محمّد الأبیض می باشــد . اعقابِ عبدالله هم از ســه فرزند وی اســت که یکی از آنها أبو عبدالله حسین شاعر می باشد که در سنه ۳۱۹ ق ، در ری وفات یافت و نسل وی منقرض گشت؛ *منتهی الآمال ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ .* ولی عدّه ای از علمایِ انساب برای وی نسلی قایل شده اند و دیگری عبّاس ابوالفضل و علی هستند . *عمدة الطالب ، ص ۳۱۵؛ الشجرة المبارکه ، ص ۱۷۷؛ تهذیب الأنساب ، ص ۲۵۵ .*

# عبدالله ابیض

در مورد نام و مدفن این سـید بزرگوار به همراه قول قدیمی, چندین قول در زمانه اخیر نیز مطرح شده است که به شرح زیر است:

۱ . عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید مدفون در قم قلعه صدری

۲ . عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید مدفون در مدفن چهارامامزاده قم

۳ . عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید مدفون در ری

۴ . عبدالله ابیض بن حسـین ابیض بن عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شـهید مدفون در ری به همراه پدرش حسین ابیض

۵ . عبدالله ابن عباس بن محمّد بن عبدالله شهید مدفون در ری

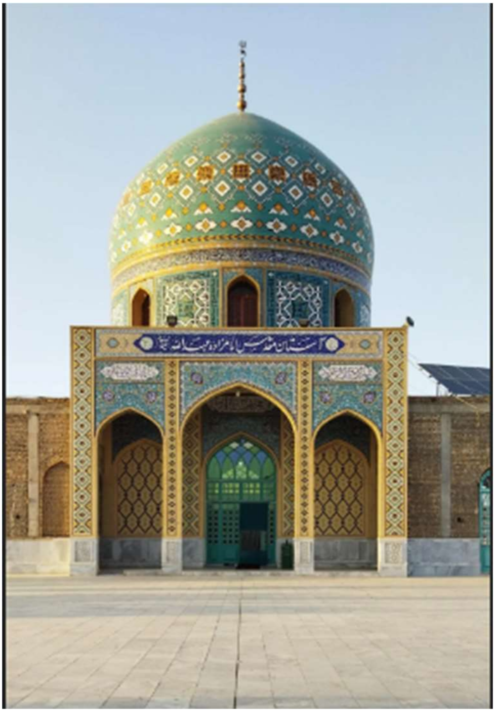
قول اول قول قدیمی و ارجح است و قول دوم اشتباه و تشکیک بی جاست چرا که در آن مدفن از اعضـای خاندان ابیض مدفونینی وجود دارد اما عبدالل ابیض مدفن جداگانه ای و شناخته شده ای از همان عصر زیدیه و دیلمیان داشته است.

قول سوم اشتباهی است که به دلیل همنامی در خاندان ابیض رخ داده است و همین که فرزند عبدالله ابیض به نام ابوعبدالله حسین ابیض بوده و هم نوه ایشان عبدالله ابیض(ثانی) نام داشته است و تاریخ موید حضور این فرزند و نوه در ری می باشد و به هیچ عنوان حضور عبدالله ابیض اول در ری تایید نشده است و دفن ایشان در قم تایید تاریخی دارد.

قول چهارم همان قول صحیح در بروز خطای اهل ری در یکی انگاشتن عبدالله ابیض اول و عبدالله ابیض ثانی اسـت و قول پنجم تشکیک بی مورد نویسـنده کتاب امام زادگان ری هسـت و ایراد بزرگی هم دارد فرضـیه او که نسـل محمد را ابیض خوانده است و نسل برادر محمد ابیض نام داشتند.

پس ما به ارائه اسناد قول اول و چهارم می پردازیم و در رد قول دوم و سوم سخن می گوییم.

# عبدالله ابیض بن عباس در قم(عبدالله ابیض اول)



«امامزاده سـید عبدالله بن عباس» معروف به «عبدالله ابیض» از نوادگان امام سجاد(علیه السلام) می باشد که مقبره ایشان در شهر قم و نزدیک دهکده قلعه صدری واقع شده است.

البته در این بخش به این توصیف خواهیم پرداخت که امامزاده عبدالله ابیض واقع در قم همان عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید است و امامزاده عبدالله ابیض ری که مدفن عبدالله ابیض ثانی یا عبدالله ابیض بن حسین ابیض بن عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید به همراه پدرش ابوعبدالله حسین ابیض می باشد که مرقد نوه و فرزند امامزاده مدفون در قم می باشد که صحیح تر همین است.

و یا اینکه به تعبیر برخی دیگر امامزاده ری, شـــخص عبدالله بن عباس بن محمد بن عبدالله شـهید, عموزاده عبدالله ابیض مدفون در قم اســت که این تعبیر رد خواهد شد, به دلایلی که می آوریم ان شاء الله, من جمله اینکه ابیض به خاندان عبدالله بن عباس تعلق ندارد و نه به خاندان محمد بن عبدالله شـهید علیهم السلام. اما در این بخش به توضیح عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید می پردازیم.

در توصـیف بقعه امامزاده شـاه سـید عبدالله الابیض باید گفت که بقعه مورد نظر در انتها خیابان نیروگاه واقع شـده که از دور ایوان و مدخل اصـلي بقعه که به ارتفاع تقريبي پنج متر و طول ٦ و عرض ۳۰ /۱ مي باشد نمایان است در داخل صحن بزرگ بقعه اي بسيار محقر که در شأن این امامزاده نیست وجود دارد که داراي دو کفشکن شـمالي و جنوبي مي باشـد و جدار خارجي بقعه از آجر و خالي از هرگونه تزیین بوده و بر فراز آن گنبد عرقچيني خشـتي بچشـم مي خورد و در زیر گنبد مرقد مطهر امامزده عبدالله ابیض اسـت که با ضريحي سـبز رنگ چوبي مشـبك محفوظ مي باشـد. *نسب حضرت عبدالعظیم(ع) و امامزادگان ری  صفحه ۲۲۵ .*

**دلالیل مدفون بودن ایشان در قم**

مرحوم ناصر الشریعه در کتاب خود می نویسد: "گویند مدفون در این بقعه شاهزاده عبدالله از اولاد امام زین العابدین(علیه السلام) است و ظاهرا نسب او از این قرار می باشـد؛ شـاهزاده عبدالله بن عباس بن عبدالله الشـهید بن حسـن افطس بن علی بن امام زین العابدین(ع)". *تاریخ قم، صفحه ۱۲۹ .*

دلیل مرحوم ناصرالشرـیعه هم گفتار صــاحب «تاریخ قدیم قم» می باشــد که می نویسد: "دیگر از امامزاده هائی که به قم آمدند عبدالله بن عباس بن عبدالله الشهید بن حسـن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السـلام) بود که از بصره به قم آمد و او با علی بن محمد علوی (صـاحب زنج) در بصره بود و چون صـاحب زنج را در بصره بقتل رسـانیدند، عبد الله بن عباس با برادرش حسـن بن عباس از بصره به قم گریخته و در آنجا متوطن شـدند و از عبدالله بن عباس در قم دو پسر به اسـامی ابوالفضـل عباس و ابوعبدالله حسـین ملقب به ابیض و سـه دختر به وجود آمدند." *تاریخ قم، صفحه ۲۲۵ نقل از انجم فروزان، صفحه ۱۶۵ .*

و از عباس بن عبدالله بن عباس بن عبدالله الشهید، ابوعلي احمد به وجود آمد و اما ابوعبدالله حســـین ابیض بن عبدالله بن عباس از قم به ري رفت و عقب او در ري هستند."

عبدالله با برادرش حسن بن عباس از بصره گریختند و به قم آمده و متوطّن شدند . از عبدالله بن عباس در قم دو پسر. به نامهای ابو الفضل عباس و أبو عبدالله حسین ملقّب به أبیض و سه دختر به وجود آمدند .

مؤلف تاریخ قم اضـافه می کند که: روزی از روزها عباس بن عمرو غنوی ، امیر قم ، به صـحبت عبدالله درآمد و عبدالله بن عباس برای او برنخواسـت و علاوه بر این ، هر دو پای خود را دراز کرده گفت: ای امیر مرا معذور بدارید که به نقرس دچار هستم . چون عباس امیر قم از صحبت با عبدالله بیرون آمد . گفت: هیچ سـلطانی مرا این چنین نترسانید که عبدالله مرا ترسانید . *انجم فروزان ، ص ۱۶۵ .*

شـکّی نیسـت که جناب عبدالله أبیض در شـهر قم رحل اقامت افکند و مؤیّد قول ما گفتار تاریخ قدیم قم بود ، که اشـاره شـد . صـاحب کتاب انوار المشـعشـعین در این خصوص می نویسد: به احتمال بسیار قوی ، جناب امامزاده سیّد عبدالله أبیض در قم مدفون می باشـد؛ زیرا مؤلّف تاریخ قدیم قم فرمودند: «و امّا أبو عبدالله حسـین أبیض بن عبدالله از قم به ری رفت و اعقاب او در ری هستند» . *أنوار المشعشعین ، ج ۲ ، ص ۱۱۷؛ انجم فروزان ، ص ۱۶۶ .*

از آن جا که مؤلّف تاریخ مذبور در مورد هجرت خود عبدالله ابیض صحبتی به میان نیاورده اســـت و از طرفی هم بقعه ای در قم معروف به امامزاده عبدالله موجود اســـت . می توان چنین اســـتدلال نمود که ســـکوت مؤلّف تاریخ قدیم قم بر عدم هجرت عبدالله أبیض به ری و دلایل دیگر که اشاره شد ، خود اقوی دلیل بر مدفون بودن وی در شهر قم است .

با توجه به عبارات مؤلف تاریخ قدیم قم ثابت شـــد که جناب عبدالله بن عباس به قم تشریف آورده و از وی دو پسر. بدنیا آمد و بر این اساس است که مرحوم صاحب انوار المشـــعشـــعین احتمال داده که مدفون در بقعه چهار امامزاده در خیابان ۱۵ خرداد قم همین شـاهزاده عبدالله مورد نظر اســت؛ ولی در جای خود گفته خواهد

شـد که مدفون در آن بقعه, جناب شـاهزاده ابوعبدالله حسـین بن علی بن عمر بن حسن الأفطس و سه تن از فرزندان وی می باشند. *انوار المشعشعین، جلد ۲ صفحه ۱۱۷* .

بنابراین، جناب عبدالله ابیض در شـهر قم رحل اقامت افکندند، ولی مشـکل اصـلی اینجاسـت که آیا مدفون در این بقعه جناب عبدالله ابیض اسـت یا شـخصـیت و امامزاده دیگر؟ چرا که در ری، مقبره و بقعه ای است که گفته می شود عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله الشـهید در آنجا مدفون می باشـد و کثرت شـهرت وی هم خود دلیل محکمی بر دفن آن امامزاده در ری دارد و از طرفی هم مدرکی چون تاریخ قدیم قم که همه علماء و مورخین بر وثاقت و کمال دیانت مؤلف آن اذعان دارند، ثابت می کند که مدفون در این بقعه جناب امامزاده سـید عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله الشهید می باشد.

لذا صاحب انوار المشـعشـعین می گوید به احتمال زیاد جناب امامزاده سـید عبدالله ابیض در قم مدفون می باشـد، زیرا مؤلف تاریخ قم فرمودند "و اما ابوعبدالله حسین ابیض بن عبدالله از قم به ری رفت و اعقاب او در ری هسـتند" و در مورد هجرت خود عبدالله ابیض صـحبتی به میان نیاورده، لذا سـکوت مؤلف تاریخ قدیم قم بر عدم هجرت عبدالله ابیض به ری، خود دلیل قوی بر مدفون بودن وی در این شـهر دارد. *به نقل از انجم فروزان، صفحه ۱۶۶* .

وی در مقام تضعیف قول کسانی که آن سید بزرگوار مدفون در ری را عبدالله ابیض دانسـته اند, از قول بزرگانی چون صـاحب کتاب «عمدة الطالب» و صـاحب کتاب «مجالس المؤمنین» و غیره؛ *عمده الطالب، صـفحه ۳۱۵. مجالس المؤمنین، صفحه ۱۷۶* . گفته است :

که احتمال می رود ابوعبدالله حسـین ابیض کنیه او تدریجا بر اسـم او غلبه یافته باشـد و بمرور ایام در لفظ ابوعبدالله هم تخفیفی بوجود آمده و بجای ابوعبدالله حسـین ابیض، عبدالله ابیض گفته شـده باشـد و همچنین محتمل اسـت که عبدالله بن حسین بن عبدالله ابیض بن عباس که شاعر بوده است نیز با پدر خود ابوعبدالله حسین ابیض در آن بقعه مدفون بوده و بقعه بنام عبدالله شهرت یافته باشد.



# عباس بن عبدالله شهید



## ابوعبدالله حسین ابیض

در بســـیاری از منابع معتبر تاریخ آمده اســـت که ابوعبدالله حســـین ابیض فرزند عبدالله ابیض از قم به ری مهاجرت نمود و محل دفن او را در نزدیکی مقبره شــــاه عبدالعظیم نشان داده اند. از طرفی هم غیر از گفتار مرحوم صاحب تاریخ قدیم قم، اکثر علماء انســاب قائل شــده اند که جناب ابوعبدالله حســین بن عبدالله ابیض بن عباس در ری مدفون می باشد که از جمله آنها عبارتند از؛

۱ـــــ فخر رازی در کتاب «الشـــجرة المبارکة» می آورد که: "اما عباس بن عبدالله الشـــهید، فعقبه من رجل واحد، و هو عبدالله ابومحمد الابیض. و عقب عبدالله الابیض هذا من ثلاثه: الحسـین الابیض یلقب "هریشـه" الشـاعر من سـاکنی الری. و العباس أبوالفضل الأبیض، و علی یلقب "هریشـه" و اکثرهم عقبا الحسـین الشـاعر". یعنی نسل عباس بن عبدالله الشهید از یک پسر. بنام عبدالله الابیض است که نسل او از سه پسرش یکی حسین ابیض که شاعر و ساکن در ری بوده است نشات گرفته است. *الشجره المبارکه، صفحه ۱۷۷ .*

۲ـــــ ابن عنبه در کتاب «عمدة الطالب» تصریـح نموده که: "اما عباس بن عبدالله الشـهید، فعقبه قلیل منهم؛ الابیض الشـاعر و هو ابوعبدالله الحسـین بن عبدالله بن العباس المذکور و قال الشیخ ابوالحسن العمری، الابیض هو عبدالله بن عباس. فأما ابونصرـــ البخاری فقال انه الحســـین بن عبدالله بن العباس و قال مات بالری". ما حصـــل مطلب اینکه، صـــاحب عمدة الطالب هم از ابونصرـــ بخاری نقل کرده که مدفون در ری ابوعبدالله حســـین بن عبدالله ابیض اســـت نه خود عبدالله. *عمده الطالب، صفحه ۲۱۵ .*

۳ـــــ ابراهیم بن ناصر بن طباطبا که در قرن پنجم می زیســـته در کتاب «منتقلة الطالبیه» تصریح نموده که مدفون در ری جناب حسین بن عبدالله الابیض می باشد و می فرماید: "ذکر من ورد الری من اولاد الحسن الافطس ابن علی بن علی، منهم من ولد عبدالله بن الحســـن الأفطس (بالری) من نازله الکوفه و هو الشـــاعر ابوعبدالله الحسـین بن عبدالله الاصـغر الأبیض ابن العباس بن عبدالله بن الحسـن الأفطس". *منتقله الطالبیه، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵؛ و همچنین تهذیب الانساب، صفحه ۲۵۵ .*

۴ . در کتاب النقض ، مذکور اســت:الســیّد ابو عبدالله الزاهد الحســین که در جنب سید عبدالعظیم مدفون است ... .*کتاب النقض ، ص ۱۸۵ ، س ۱ .*

بنابراین معلوم گردید که جناب امامزاده ابوعبدالله حســـین ابیض در ری مدفون می باشند و پدر بزرگوارشان عبدالله بن عباس به تصریح «تاریخ قدیم قم» در قم رحل اقامت افکنده بودند؛*کما اینکه در تابلو ئی به تصریــح چند تن از علماء ری به این حقیقت اشاره شده و بر درب ورودی به روضه مطهره امامزاده نصب گردیده است.*

بخاری نســـابه گفته اســـت : در ری مزار کثیر الانوار ابو عبداللّه حســـین بن عبداللّه ابیض اســت، که در ســال ســیصد و نوزده، به رحمت ایزدی پیوســت و پسری نیز از حســـین بن عبداللّه ابیض در کتب انســـاب مذکور اســـت موســـوم به عبداللّه . *سر الأنساب؛ سر السلسلة العلوية، ص ۷۹ . ۷۸ .*

لذا چون از هجرتش در آن کتاب ســـخنی بمیان نیامده و در داخل قم هم تنها یک بقعه به نام عبدالله وجود دارد، چنین می توان اســـتدلال کرد که به احتمال بســـیار قوی جناب ســـید اجلّ امامزاده عبدالله الابیض بن عباس بن عبدالله الشـــهید بن حســـن افطس بن علی الأصـــغر بن امام زین العابدین (علیه الســـلام) در این بقعه مدفون می باشد.

مرحوم عباس فیض می فرماید که ابو عبدالله الحسین در اصفهان ساکن بود و دارای دو دختر و سه پسر. به اسامی؛ ابوطالب محسن و ابو محمد حسن و ابوالحسن علی برطله که با این پنج نفر به قم هجرت نمود و در این شـــهر هم او را پســـری بنام ابی علی محمد الرئیس بوجود آمد.

از آن میانه ابوالحســن علی برطله بن ابی عبدالله حســین بن علی بن عمر بن حســن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه الســـلام) از قم به آوه نقل مکان کرد و در آنجا ویرا پسرانی به اســامی ابوجعفر محمد، و ابو محمد حســن برطله و ابو العباس طیب و ابو الحســـین طاهر بوجود آمدند که شـــاهزاده طیب و طاهر از آوه به قم آمده متوطن شدند و در همین شهر وفات یافتند که الآن بقعه متبرکه آنها در اطراف قم مزار مؤمنین می باشد".

**زيارت نامه امامزاده ابوعبدالله حسين**

كجورى مازندرانى در خصــوص زيارت امامزاده أبو عبدالله حســين شــهر رى مى نويسد:خوب است مؤمنان آن حضرت را با الفاظ زير زيارت كنند كه آن زيارت نامه به شرح زير است:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنَ الله ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ رَسُولِ الله ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ اَميرِ المُؤمِنينَ وَلِي اللهِ ، اَلسَّــلامُ عَلَيْكَ مِنْ فاطِمَةِ الزَّهراءِ حَبيبَة اللهِ ، اَلسَّــلامُ عَلَيْكَ مِنَ الحَسَــنِ الزَكِي المُمتَحَنِ في بَلادِ الله ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ مِنَ الحُسَينِ الذَّبيحِ الدَّليلِ عَلى ذاتِ الله ، اَلسَّــلامُ عَلَيْكَ مِنْ جَدِّكَ المُخلِسِ في طاعَةِ الله ، ثُمَّ الصَّــلوةُ وَ السَّــلامُ مِنْ اَبناءِ المَعصـومينَ عَلَيكَ وَ عَلى اَجدادِكَ و آبائِكَ المُقتَفينَ بِآثارِهِمْ كَما كُنتَ مُقتَفِيا بِهِم ، وَ اَشهَدُ اَنَّكَ ابنُ الاِمامِ وَ المَدفُون في هذا المَقامِ وَ المُحَدِّثُ العَلاّمُ وَ السَّيِّدُ الصَّمصام .اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا سَيِّدُ أبُو عَبدِالله حُسَينِ بن عَبدِ اللهِ الاَبيَض ، فَجَزاكَ اللهُ في الجَنَّةِ خَيرَ جَزاءٍ وَ عِوضٍ فَعَبَدتَ الله يا عَبدَاللهِ حَتّى اَتَكَ اليَقينُ وَ الحَقَّكَ اللهُ بِآبائِكَ المُؤمِنينَ وَ اَنّي يا سَيِّدي لَجِئتُ بِكَ وَ رَجَوتُ مِنكَ وَ مِن مَصاحِبيكَ وَ مُجاوِرِيكَ اَن تَسئلُوا الله مَغفِرَتي وَ اِجابَةَ دَعوَتي وَ قَبوُلَ زيارَتي وَ اَشهَدُ اَنَّكَ يا مَولايَ يا أبا عَبدِاللهِ حُسَينِ بنِ عَبدِاللهِ بنِ عباس بنِ عَبدِاللهِ بنِ حَسَنَ بنِ عَلِيِّ بنِ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ عليهم السـلامشَـفيعي وَ وَسـيلَتي فيدُنيايَ وَ آخِرتي وَ اَنَّ هذِهِ التُّربَةَ نَعيمي وَ هذِهِ الرَّوضَـةَ جَنَّتي فَلا تَرُدَّني مِن رَجائِكَ وَ لا تَطرُدَني عَن جَنابِكَ وَ اقبَل مَعذِرَتي وَ رَحمَةُ الله وَ بَرَكاتُهُ.

**بقعه و بارگاه امامزاده أبو عبدالله حسين**

بقعه امامزاده أبو عبدالله كه به بقعه امامزاده عبدالله مشـهور اسـت ، در جانب شمالى شهر رى واقع است كه به صورت زيبا و متناسبى ساخته شده است و به احتمال قوى تصـوّر مى رود سـاختمان آن متعلّق به قرون يازدهم هجرى باشـد. تزيينات و ايوان اصلى آن (در جانب شرقى حرم) توأم با بعضى- تغييرات و تصرّفات ، توسّـط ميرزا كاظم خان نظام الملك در سـال ١٢٧٤ ق ، صـورت گرفته اسـت . در سالهاى اخير از سوى اداره اوقاف و امور خيريّه شهرستان رى و توليت بقعه مزبور ،

تعمیرات بسیار عالی و دقیق ، مخصوصا داخل حرم مطهّر انجام گردیده است که می توان آن را از بهترین نمونه های تعمیرات صحیح ابنیه تاریخی به شمار آورد.

امامزاده أبو عبدالله حسـین ، دارای بارگاه زیبا و حرم با صـفایی که روحانیت خاصّی دارد . نقاشی های جالب حرم مطهّر ، و گنبد کاشی و ایوان بلند ، صـحن وسـیع ، و باغ بزرگ آن برای تنبُّه غافلان و بیداری به خواب رفتگان بهترین موعظه و نصیحت است. بقعه آبادی است که در ابتدای شهر ری از طرف شمال واقع گردیده است و از جاده آسفالت به وسیله خیابانی مشجّر و با صفا به محوّطه وسیع و با نزهت آن می رسند. در داخل محوّطه هم خیابان مشجّری است که از مدخل صحن تا جلو ایوان امتداد دارد و بر خلاف بقعه بی بی زبیده (که ذکرش خواهد آمد) زوّار و توده مردم در سایه درختان نارون چتری و کنار نهر آب جاری می توانند ساعاتی بیاسایند ، چون از چندین سال پیش هم طبقات متوسّط و خواص تهران ، خوابگاه ابدی کسان خود را بیشـتر در اراضی دلباز محوّطه این بقعه انتخاب می کنند که موجبات آبادانی و رونق آن جا را بیش از پیش فراهم آورده است و خوشبختانه تعمیرات فوق العاده عالی و دل پسـندی در سـال ۱۳۲۹ در داخل حرم آن به عمل آمده که در خور تحسین می باشد .

ازاره کاشی بقعه با نقاشی دیوار و مقرنس کاریها و رنگ آمیزی تمام داخل حرم به حدّ اعتلا شیوا و صحیح و با سلیقه انجام گرفته است و با جام های شیشه ای ضخیم روی قسـمت دسـترس دیوار نصـب نموده اند تا لطمه نبینند . بر خلاف تعمیراتی که مثلاً در مسـجد امام تهران توأم با سـلیقه و تفنّنهای ناروا اجرا می گردد ، در حرم امامزاده عبدالله استادان نقّاش ، نهایت سلیقه و دقّت را در انجام تعمیرات با پیروی از نسـب اصـلی و قدیمی بنا رعایت کرده اند که تماشـای آن به راستی بیننده را خرسند می سازد .

بنای اصلی بقعه از آثار دوره صفوی است که رواق بزرگی در مشرق حرم داشت و دری هم از رواق و در دیگری از حرم هر دو رو به جنوب باز می شد و مشرف به جاده ای بود که در ازمنه قدیم از ری به قزوین می رفت . فرزند میرزا آقا خان نوری صدراعظم ، ایوان شرقی و رواق فعلی را به جای رواق قدیم ساخت . و مدخل اصلی

بقعه را رو به مشرق باز نمود و گنبدی بزرگ به ارتفاع تقریبی چهارده متر بر فراز آن و ایوانی هم در جانب شمال حرم مطهّر ترتیب داده است .

در کتیبه کاشی خشتی ایوان بقعه ، ۲۱ بیت شعر به خطّ نستعلیق و به خط محمّد حسین شیرازی خوانده می شود که شامل مدح ناصرالدین شاه و بانی عمارت است و تاریخ آن ۱۲۷٤ ق ، و سراینده اشعار «نثار» ذکر شده است . دَرِ خاتم بنا هم ، به نام بانی فوق الذکر و دارای همان سال تاریخ است که اطراف آن ابیاتی از مرثیه های محتشم کاشانی با عاج به خط نستعلیق چنین نوشته شده است . *آثار تاریخی تهران ، ص ۱۶۲ .*

بر روی لنگه راست در نوشته شده است:

قبله ارباب حاجت مأمن اهل دعامدفن شهزاده عبدالله سبط مصطفی
پنجمین فرزند از نسل امام چارمینسیّد سجّاد فخر اولیاء زین العباد
بطن در بطنش همه از اُمّهات طاهرات پشت در پشتش همه از اتقیا و ازکیا
زان ملقّب شد به عبدالله أبیض در عرببس که رخسار منیرش بوده پر نور و ضیا
گمرهان جهل را خلق کریمش دستگیرسالکان راه را لطف عمیمش رهنما
بارگاهش مستمندان را بود باب الکرمآستانش در دمندان را بود دار الشفا
خفتگان خاك کویش ایمن از رنج و عذابتشنگان جوی وصلش زنده از آب بقا
باب رحمت خانه امید هر کو نا امیدتهف حاجت ملجا و مأوای هر کو بی پنا
سعی کن با جان که این جا مرده و این جا صفا
پیش حاصبان حرم که مطلبی داری بگونزد ارباب کرم که حاجتی داری بیا
مشکلی گر باشدت رو حلقه این درب گوتاکه بینی زاده حیدر بود مشکل گشاه

بر روی لنگه چپِ در ، این اشعار منبّت کار و قلمزنی شده است:

چون در این جا پا بنهادی ره اخلاص گیرکاندرین درگه جای تزویر و ریا
پاك شو تا راه یابی در حریم قدس ازجای ناپاکان نباشد هرگز این صحن و سرا
شرمسار و منفعل باشد بروز رستخیزهرکه را نبود ولای اهلبیت مرتضی
الغرض این گنبد و ایوان و خرگاه رفیعوین رواق و غرفه و این صفه های با صفا
این گلستان ارم وین بوستان پر نعماین هوای روح افزا وین فضای غمزا

این همه اعمال نیك و این همه آثار خیرکز بزرگان نکوکاران بود باقی بجا
سالها عباس دربان خادم این آستانجان فشانی کرد و تا محفوظ ماند این بنا
مهدی دربان پس از فوت پدر در این مکانخدمت انسان کرده یك مرحبا
از پی تعمیر ایوان و رواق و بارگاههمّت از وی بوده و توفیق انجام از خدا
دارم امید آنکه از لطف خداوندی شودهم پدر مشمول رحمت هم پسر حاجت روا
از شما خوانندگان دارد فتوحی التماسکاندرین درگه نسازیدش فراموش از دعا

همچنین بر در راسـت نوشـته شـده اسـت: عبدالله ابیض بن عباس بن محمّد بن عبدالله الشهید بن حسن الأفطس ، و بر روی در چپ:

ابن علی بن الحسین علیه السلام

این دری را که هست کهف امانکرد تعمیر مهدی دربان

بر بالای دَر نوشته شده:

این دَر خاتم را مرحوم میرزا کاظم خان نظام الملك در سـنه ۱۲۷٦ ق ، وقف آسـتان مبارك امامزاده عبدالله نموده اند.

داخل حرم و اطراف ضریح مطهّر و بالجمله تمام دیوارهای حرم مطهّر امامزاده أبوعبدالله حسـین شـهر ری ، با نقّاشی های بسـیار زیبا در زمینه لاجوردی و نقش کامل گل و بوته اسـلیمی رنگارنگ . به دسـت آقای عباس طاهر و اسـدالله آقا قاسـم بهرنگی تحت نظارت رضـا عباسی در سـال ۱۳٦۷ ش ، به طرز باشـکوهی نقاشی و تعمیر گشت .

در همین راسـتا در سـال ۱۳٦۸ ش ، از سـوی اوقاف و امور خیریّه شـهر ری و مساعدت مردمی ، ضریحی بسیار زیبا و آبرومند از اصفهان ، که ساخت و قلمزنی آن به دسـت آقای سـیّد مصـطفی احدی و نجّاری آن توسّـط حاج اکبر خبوشـانی انجام شد ، نصب گردید .

امّا اشعار اطراف ضریح مطهّر به شرح زیر است:

# عباس بن عبدالله شهید

خورشید آسمان و زمین نور مشرقینپرورده کنار رسول خدا حسین
کشتی شکست خورده طوفان کربلادر خاك خون طپیده به میدان کربلا
گر چشم روزگار برادر زار می نگریستخون می گذشت سر از ایوان کربلا
باز این چه شورش است که در خلق عالمستباز این چه نوحه و چه عزا و ماتم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمینبی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است
این صبح تیره باز دمید از کجا وکز اوکار جهان و خلق جهان درهم است
گویا طلوع می کند از مغرب آفتابکاشوب تمامی در ذرّات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیستاین رستخیز عام که نامش محرم است
درگاه قدس که جای ملال نیستسرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جن و ملك بر آدمیان نوحه می کنندگویا عزای اشرف اولاد آدم است

# عبدالله ابیض ثانی

همانگونه که گفته شـــد بنا به متن صریح کتب انســـاب و تاریخ بدون شـــک مزار و مقبره جناب ابوعبدالله حسین ابیض در ری قرار دارد و محلی شناخته شده و تثبیت شده اسـت اما در مورد اینکه به آن محل نیز امام زاده عبدالله ابیض می گویند تقریبا سه حالت ممکن است روی داده باشد که بعد از توضیحات آن ها را بیان می کنیم.

محشّیـ محترم آقای دکتر محدّث ارموی در ذیل «ابو عبدالله » آورده اند:کذا فی النســخ؛ علامه فقید میرزا محمّد خان قزوینی رحمه الله در حاشــیه این مورد گفته: این باید همان امامزاده عبدالله باشد به احتمال قوی. در جای دیگر در کتاب النقض چنین آمده:... اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم روند ، و به زیارت سید ابو عبدالله الابیض . *همان ، ص ۶۴۳ ، س ۵ . در این صــفحه در متن ســید عبدا للهالابیض و نســخه بدل آن ســید ابو عبدا للهآمده ، لکن محشیـ در کتاب نقض ص ۲۹ در فهرســت نامها اشــاره کرده که «در این صــفحه به غلط عبدا للهبرای متن اختیار شده».*

در جنّة النعیم از منتقلة الطالبیة درج افتاده:ذکر من ورد الری من اولاد الحســن الافطس بن علی بن علی بالرّی من نازلة الکوفة و هو الشـاعر ابوعبدالله الحسـین بن عبدالله الاصـغر الابیض بن عباس بن عبدالله ابن الحســن الافطس ... .در حاشـیه افزوده شــده:از این بیان معلوم می شــود ابو عبدالله شــاعر پسرـ عبدالله ابیض که معروف به امامزاده عبدالله اســت در ری مدفون شــد . *جنّة النعیم ، ص ۵۰۱ ، س ۲۵ .*

در جنّة النعیم در بیان احوال امامزاده عبدالله چنین آمده: نســـب شریف وی آنچه در کتب انسـاب صـحیحه دیده شـده اسـت: عبدالله ابیض بن عباس بن محمّد بن عبدالله شهید بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ، بر این قاعده پنج پشـت نسـب کریمه امامزاده عبدالله منتهی می شـود به حضرـت امام زین العابدین ... جماعتی از اهل تواریخ و ارباب سـیر احوال وی را شرح داده اند ، در ذیل کســـانی که در ری مدفون اند ... مرحوم قاضی نورالله این بزرگوار را در کتاب

مجالس المؤمنین یاد کرده اســـت ، و بخاری نســـابه گفته اســـت: در ری مزار کثیر الانوار ابو عبدالله حســین بن عبدالله ابیض اســت که در ســال ســیصــدو نوزده به رحمت ایزدی پیوست و پسری نیز از حسین بن عبدالله ابیض در کتاب نساب مذکور است موسوم به عبدالله ... خود عبدالله و فرزندش حسین و نواده اش عبدالله عالم و فاضــل و محدث و شــاعر خوش بیان و شــیرین زبان بوده اند . در ســبب ابیض نامیدن آن حضرــت در همین کتاب درج اســـت: این بزرگوار (عبدالله ) را ابیض خواندند ، برای ســفیدی بدن و رخســارش . گویا ظاهرا چون وی را ابیض می خوانده اند ، این لقب را بر پسرش حسین و حتی بر نواده اش نیز اطلاق می کرده اند ، چنانکه در تاریخ قم آمده: ابو عبدالله الابیض بن الحســین بن عبدالله به ری رفت و اعقاب او به ری اند .

با توجه به مطالب مذکور در فوق این ســؤال پیش می آید که آنکه در ری مدفون و مرقدش مزار اســت کیســت؟ عبدالله ابیض بن عباس اســت ، یا پسرـش ابو عبدالله حســـین ، و یـا چنـانکـه در تـاریـخ قم اســـت نواده عبـدالله بن عبّـاس؟ از عبارت منتقلیة الطالبیة چنین بر می آید که از اولاد حســـن افطس ، ابو عبدالله حسین بن عبدالله به ری آمد نه پدر وی ، و در متن کتاب النقض نیز چنانکه گذشت ، در دو مورد نام ابو عبدالله مذکور افتاده اســت ، و محشّیـ آن کتاب در ذیل مورد نخستین آورده:ابن مهنا در عمدة الطالب ضمن بیان عقب عبدالله شهید بن الحسن الافطس گفته:امّا العباس بن عبدالله الشــهید فعقبه قلیل ، منهم الابیض الشــاعر و هو ابو عبدالله الحســین بن عبدالله بن العباس المذکور ، و قال الشــیخ ابوالحســن العمری: الابیض هو عبدالله بن العباس ، و امّا ابو نصرـ البخاری فقال: انه الحســین بن عبدالله بن العباس و قال: مات بالرّی سنة تسع عشرة و ثلاثمائة و قبره ظاهر یزار .اینکه صاحب جنّة النعیم اشاره به قول ارباب تایخ و سیر کرده ، متأسفانه نام آنها و یا کتابشـــان را ذکر ننموده اســـت ، و قاضی نورالله نیز ظاهرا به کتاب النقض نظر داشــته و از آنجا نقل کرده اســت .از جمع این ســخنان چنین اســتنباط می شــود که مرقد مشـــهور موجود را باید ازآنِ ابوعبدالله حســین بن عبدالله بن عباس متوفی به سال ۳۱۹ دانست ، هر چند پسر یا پدر وی نیز در ری مدفون شده باشند.

اما در نهایت سه حالتی که ممکن است رخ داده باشد, اول اینکه کنیه ابوعبدالله بر نام اصـلی یعنی حسـین به مرور زمان غلبه یافته و نام محل دفن امام زاده را به امامزاده عبدالله ابیض تغییر داده باشند.

دوم اینکه فرزند حسـین ابیض یعنی عبدالله ابیض ثانی نیز در آن محل دفن شـده باشـد و به دلیل قرابت نام ها و تاخر نام عبدالله و مشـهور بودن نام عبدالله ابیض این مقبره مشـهور به امام زاده عبدالله ابیض شـده بدون در نظر گرفتن اینکه این عبدالله ابیض ثانی اسـت و نوه عبدالله ابیض اصـلی می باشـد. بخاری نسـابه گفته اسـت : در ری مزار کثیر الانوار ابو عبدالله حسـین بن عبدالله ابیض اسـت، که در سـال سـیصـد و نوزده، به رحمت ایزدی پیوسـت و پسری نیز از حسـین بن عبدالله ابیض در کتب انساب مذکور است موسوم به عبدالله . *سر الأنساب؛ سر السلسلة العلویة، ص ۷۹ . ۷۸* .

حالت سوم اینکه در کتب امام زادگان ری مطرح شده که فرد دیگری از نسل محمد بن عبدالله شهید در این محل دفن شده باشد: که نسب شریف وی آن چه در کتب انساب صحیحه دیده شده است به پنج پشت به حضرت علی بن حسین که امام زین العابدین علیه السـلام اسـت می رسـد، بدین گونه: عبدالله ابیض ابن عباس بن محمّد بن عبدالله شهید بن حسن افطس بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بر این قاعده همان پنج پشت به امام زین العابدین می رسد، به واسـطه علی که فرزند امام زین العابدین علیه السـلام می رسـاند. و بعضیـ ازعوام اشتباه کرده اند وعباس بن محمّد پدر بزرگوار امام زاده عبدالله را، عباس بن عبدالله گفته اند؛ ولی شبهه اسمی است وبر خطا رفته اند. وجماعتی از اهل تواریخ و ارباب سیر،احوال وی را شرح داده اند در ذیل کسانی که در ری مدفون اند و محقّقا حضرت عبدالعظیم و حضرت امام زاده عبدالله ابیض و کسائی ـــ که یکی از قاری قرآن است . از مدفونین ری شـمرده اند، و مرحوم قاضی نورالله این بزرگوار را در کتاب مجالس المؤمنین یادکرده است.

و سـید شریف احمد نسـابه در کتاب عمدة الطالب نیز از احوال عبدالله ابیض خبر داده اسـت که. *عمدة الطالب، ص ۳۴۹* .و بنوالأبیض دریمن بسـیارند که منسـوب

عبدالله ابیض اند وخود عبدالله و فرزندش حسین و نواده اش عبدالله عالم و فاضل و محدث و شاعر خوش بیان و شیرین زبان بوده اند.امّا پدر امام زاده عبدالله ابیض بن عباس بن محمّد است. مادرش گویا ام ولد بود و زیاده بر آن از احوالش را نظر ندارم .

امّا محمّد کنیه اش ابو جعفر است. و به روایت ابو الفرج اصفهانی مادر محمّد بن عبدالله ، زینب دختر موسی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است *.مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۱* .

و محمّد در نزد معتصم در ایام ولیعهدی وی بسیار قرب و منزلت داشت . چنان که معتصم یك روزی در نزد مأمون حاضر بود عمودی از آهن در نهایت سنگینی و وزن در دست او بود هشت مرتبه انداخت و گرفت پس عمود را به جانب علی بن عباس انداخت او نیز مانند معتصم هشت مرتبه انداخت و گرفت. پس علی بن عباس به ابا جعفر محمّد بن عبدالله گفت: شما را از این هنر بهره هست ؟ پس محمّد بن عبدالله عمود را گرفت شانزده مرتبه انداخت و گرفت! معتصم از شدت تغیّر سرخ شد چون یکی از ولایات را به عنوان ایالت و حکومت به وی داده گفت: چرا به مأموریت خود نمی روی؟ البته به زودی روانه شو . چون تو را دوست می دارم شربتی لذیذ برای تو ارسال خواهم داشت او را بنوش پس شربت مسمومی فرستاد و وی بخورد و بمرد، به رحمت ایزدی پیوست.

در هر حالت به هیچ عنوان عبدالله ابیض بن عباس بن عبدالله شهید نه به ری رفته است و نه در ری وفات یافته و نه مقبره ای دارد و هرچه هست از فرزندان و نوادگان و عموزادگان اوست.

# بقعه چهار امامزاده قم



در منطقه اراضي جمر و سعدآباد، بين امام زاده خاك فرج و امام زاده ابو احمد محمد بن محمد حنفيّه مدفن چهار امام زاده بزرگوار اســـت كه زماني اين بقعه شريف به اسـم خادمش «ملّا آقا بابا» نيز معروف بوده اسـت. اين بقعه در ابتداي خيابان ۱۵ خرداد به فاصـــله كمي بعد از ميدان جهاد، در خيابان فرعي به نام ۲۰ متري حائري قـرار دارد. بـقـعـه «چـهـار امـامـزاده» مـدفـن چـهـار تـن از نـوادگـان امـام زيـن العابدين (علیه‌السلام) در بلوار ۱۵ خرداد شهر قم واقع است. مدتی این بقعه را بنام «چهار امامزاده» و زمانی بنام امامزاده «ملا آقابابا» (به اســم خادم آنجا) می خواندند. بنای اصلی این بقعه مربوط به قبل از دوره صفویه می باشد.

### مدفونین در بقعه چهار امامزاده

در این بقعه بحکایت نامش، چهار امامزاده مدفونند و مدفونین بنا بنوشـته کتیبه ای که در آن اسـت به اسـامی شـاهزاده حسـن و شـاهزاده حسـین و شـاهزاده ابراهیم و شــاهزاده جعفر، از اولاد امام زین العابدین (علیه الســلام) هســتند. احتمالات داده شــده در مورد مدفونین در این بقعه را ذیلا اشــاره می کنیم و قول اقرب بصــواب را انتخاب و در حالات همان بحث خواهیم کرد.

الف). باید گفت که مرحوم ناصرالشریعه در کتاب خود «تاریخ قم» چند احتمال ذکر نموده اند که بشرح زیر است:

۱. احتمال دارد که شاهزاده حسین جناب حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام) باشد و شاید هم حسن والد همین امامزاده حسین باشد.

۲. احتمال دارد که شاهزاده حسن جناب حسن بن عباس بن عبدالله الشهید ابن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام) باشد.

۳. و بنابر احتمالی حسین جناب حسین بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام) باشد.

شاید نظر مرحوم ناصرالشریعه از گفتار صاحب کتاب انوار المشعشعین بوده باشد. البته هیچ یک از علمای انساب ورود حسن بن حسین بن حسن افطس را به قم ثبت ننموده.

احتمال دوم قریب و درست است چرا که در تاریخ آمده است که حضرت عبدالله ابیض به همراه برادرش حسن به قم آمدند. که در ادامه اسناد آن آورده می شود.

ب). صاحب کتاب «انوار المشعشعین» هم مدفونین در این بقعه را از احفاد امام سجاد(علیه السلام) به اسامی امامزاده حسین، امامزاده محمد، امامزاده احمد، امامزاده حسن که مطابق مشهور بین مردم و موافق لوح مزارشان بوده است تعیین نموده و بیانات خود را به زیارت نامه ای که در بقعه نامبرده موجود بود متکی نموده ولی پس از آن هرچه نوشته با قید احتمال و مدرک قرار دادن گفتار مؤلف تاریخ قم است، که می نویسد: "محتمل است حسین مدفون در این بقعه همان ابوالفضل حسین بن حسن باشد که حالاتش در قسمت شاهزاده ابراهیم قرب مشهد علی بن جعفر(علیه السلام) گفته شد و محمد را هم که فرزند وی است، هر دو تن جد و پدر ابو العباس احمد می باشند در این بقعه مدفون دانست".

وی در جای دیگر می نویسد که ممکن است حسن مدفون در این بقعه هم حسن بن عباس بن عبدالله الشهید بن حسن افطس برادر عبدالله ابیض مدفون در ری و

محمد هم فرزند او باشـــد و ســـومی آنها هم احمد فرزند عباس بن عبد الله ابیض باشد.

دلائل صاحب کتاب انوار المشعشعین چنین است:

وی در کتاب خود بنقل از (تاریخ قم) می نویســد که؛ "دیگر از امامزاده هائی که بقم آمدند عبدالله بن عباس بن عبدالله الشــهید بن حســن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام) بود که از بصره بقم آمد و او با علی بن محمد علوی صاحب زنج در بصره بود و چون صاحب زنج را در بصره بقتل رسانیدند عبد الله بن عباس با برادرش حسـن بن عباس از بصره بقم گریخته و در آنجا متوطن شـدند و از عبدالله بن عباس در قم دو پسر به اسـامی ابوالفضـل عباس و ابو عبدالله حسـین ملقب به ابیض و ســه دختر به وجود آمدند و.... و از ابوالفضــل عباس بن عبدالله بن عباس هم ابو علی احمد به وجود آمد ولی ابو عبدالله حسین ابیض بن عبدالله بن عباس از قم به ری رفت و اعقاب او در ری هسـتند. و اما حســن بن عباس بن عبدالله شـهید برادر عبدالله بن عباس که با هم از بصــره بقم آمدند، از او فرزندی بنام ابوالفضـــل محمد بوجود آمد که بسیار جوان عاقل و پارسا و قانع بود أنتهی".

پس از بیانات صـاحب «تاریخ قم» چنین مسـتفاد شـد که عبدالله ابیض را برادری بنام حسـن بوده و مؤلف انوار المشـعشـعین چنین اسـتدلال می کند که مشـهور بودن اینکه عبدالله ابیض در ری مدفون است اصلی ندارد و احتمال دارد که در قم مدفون باشد چونکه صاحب تاریخ قم نفرموده که عبدالله ابیض از قم بیرون رفته باشد. اما قبر او معلوم نیسـت که در کجا واقع اسـت و آنکسی که از قم به ری هجرت نموده ابو عبدالله حســین بن عبدالله ابیض بوده اســت که احتمال می رود کنیه او (ابو عبدالله) تدریجا براســم او غلبه یافته باشــد و بمرور ایام در لفظ ابو عبدالله هم تخفیفی راه یافته شـده و بجای ابو عبدالله حسـین ابیض، عبدالله ابیض گفته شـده باشــد و نیز محتمل اســت که عبدالله بن حســین بن عبدالله ابیض که شـاعر بوده اســت نیز با پدر خود حســین در آن بقعه مدفون شــده و بقعه بنام عبدالله شــهرت یافته باشد.

پس احتمالات مرحوم صاحب انوار المشعشعین چنین است که اسامی زیر در این بقعه مدفون می باشند:

۱. حسن بن عباس بن عبدالله الشهید ابن حسن افطس ابن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام).

۲. محمد بن حسن بن عباس بن عبدالله الشهید ابن حسن افطس ابن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام).

۳. عبد الله ابیض ابن عباس بن عبدالله الشهید ابن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام).

۴. احمد بن عباس بن عبدالله ابیض ابن عباس عبد الله الشهید ابن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه السلام).

ج). مرحوم عباس فیض در کتاب خود (گنجینه آثار قم) می نویسد: در این گنبد بحکایت نامش چهار امامزاده به اسامی ابو عبدالله حسین و ابو محمد حسن و ابو علی محمد و ابو طالب محسن مدفون می باشند که ابو عبدالله حسین پدر آن سه تن و نسبشان از قرار زیر است؛

ابو عبدالله حسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس ابن علی الاصغر ابن امام زین العابدین(علیه السلام). قبل از آنکه کیفیت ورود ابو عبدالله حسین را بیان کنیم مقدمه پاره ای از حالات اجدادش را ذیلا اشاره نموده تا نسبت به این سلسله بیشتر آشنائی داشته باشیم.

علی بن امام زین العابدین(علیه السلام) کوچکترین فرزندان حضرت سجاد(علیه السلام) بود که صاحب شرافت و جلالت قدر بوده و آثاری از فضایل و مناقب در او هویدا بود و امام سجاد(علیه السلام) او را بنام برادرش که در کربلاء بشهادت رسید نام گذاری نمود و وی را مکنی به ابوالحسن گردانید. در کتاب مجدی نوشته شده که علی الاصغر مادرش ام ولد و با زید و عمر برادر ابوینی و در سن ۳۰ سالگی در (ینبع) فوت کرده و قبرش در همانجا می باشد. بهرحال در تمام کتب انساب و تاریخ نسل علی الاصغر بن امام زین العابدین(علیه السلام) را از حسن افطس می دانند.

مرحوم عباس فیض می فرماید که ابو عبدالله الحسین در اصفهان ساکن بود و دارای دو دختر و سه پسر. به اسامی؛ ابوطالب محسن و ابو محمد حسن و ابوالحسن علی برطله که با این پنج نفر به قم هجرت نمود و در این شـــهر هم او را پسرـــی بنام ابی علی محمد الرئیس بوجود آمد.

از آن میانه ابوالحســن علی برطله بن ابی عبدالله حســین بن علی بن عمر بن حســن افطس بن علی بن امام زین العابدین(علیه الســـلام) از قم به آوه نقل مکان کرد و در آنجا ویرا پسرـانی به اســامی ابوجعفر محمد، و ابو محمد حســن برطله و ابو العباس طیب و ابو الحســـین طاهر بوجود آمدند که شـــاهزاده طیب و طاهر از آوه به قم آمده متوطن شدند و در همین شهر وفات یافتند که الآن بقعه متبرکه آنها در اطراف قم مزار مؤمنین می باشد".

بنابر عبارات فوق و تصرـــیح مؤلف کتاب (مجدی) و (عمده الطالب) این امکان نیز هســـت که مدفونین در این بقعه شـــاهزادگان، ابو محمد حســـن و ابو علی محمد و ابوطالب محســن پسرـان ســید جلیل القدر شـاهزاده ابو عبدالله حســین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بن علی الأصغر بن امام زین العابدین(علیه السلام) می باشند و سـخنان صـاحب کتاب تاریخ قم و کتاب انوار المشـعشـعین هم می تواند درسـت باشـد چرا که سـادات بسـیاری در قبور دیگر سـادات یا جنب آن ها به خاک سـپرده شده اند.

**توصیف گنبد و بارگاه چهار امامزاده**

اما بقعه مورد نظر از آثار قبل از صــفویه می باشــد که الآن از آثار تاریخی آن بجهت تعمیرات و توسـعه بعد از پیروزی انقلاب اسـلامی چیزی نمانده، گرچه یکی از مشـاهد بسیار زیبا و پرمعنویت این شهر محسوب می شود.

اما این بقعه دارای دو مدخل به صحن است که اولی آن از سوی خیابان و متصل به کفشکنی حرم باز می شود و دومی آن داخل کوچه پشت امامزاده که به صحن مشجر آن باز شده و در وسط این صحن حوضی وجود دارد که بطول و عرض تقریبی ۴ متر می باشد و در مقابل همین حوض مدخل اصلی روضه مطهر از صحن به حرم باز می گردد که بلافاصله چشم انسان به ضریح سنگ کاری شده از مرمر می خورد که درهر

طرف این ضریح دو پنجره مشبک از نقره و مطلا به عرض و ارتفاع ۴۰ سانتیمتر که برای انداختن نذورات به داخل مرقد استفاده می شود، مشاهده می گردد.

تمام جدار این روضه مطهره از همان سنگهای مرمری که از ضریح استفاده شده مزین می باشد و در جانبین ضریح هم دو حجره باز ومتصل به روضه مقدسه موجود است که برای زواریکه قصد توسل دارند جای وسیعی، ساخته شده است.

بر فراز بقعه، گنبدی هرمی شانزده ترکی آراسته به کاشیهای الوان به رنگ فیروزه که با گلهای کوچک مزین شده و در هر قسمت آن از بالا به پائین، اول اسم جلاله (الله) و بعد اسماء مبارکه خمسة النجباء به ترتیب محمد(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام) بچشم می خورد که به زیبائی گنبد افزوده است و ارتفاع تقریبی گنبد هم از بام ۴ متر می باشد.

بقعه مورد نظر شکل مربع است که با آجرهای نمابندی آراسته گشنه و همچنانکه در تصویر هم مشاهده می شود ایوان بقعه از صحن دارای چهار ستون که بالای هر یک توسط کاشیهائی به رنگ آبی و منقش به گل و بوته مزین گشته و در جانبین این ستونها دو پنجره که یکی مربوط به قسمت زنانه و دیگری از روضه مطهر و قسمت مردانه است مشاهده می گردد که بسیار پر جلوه و با وجود اشجار با صفا و زیبا گشته است.